



Email: bazr۱۳۸۴@gmail.com
www.bazr۱۳۸۷.blogspot.com

نشریه دانشجویی بذر

شماره پنجاه و پنجم - اسفند ۱۳۸۹

همکاران این شماره: برناک جوان، افشین کوشا، باربد کیوان، فواد نیکو، سایه روان، م. آینده



- به خیابان می آییم، اما! ... صفحه ۲
- گزارش و نامه ... صفحه ۳
- اعلامیه زنان دیگر به مناسبت هشت مارس ... صفحه ۵
- سنگر آزادی و دیکتاتوری ... صفحه ۷
- نقد فیلم "ونوس سیاه" ... صفحه ۸
- تن فروشی از نگاه آمار ... صفحه ۹
- معرفی کتاب "زن در سنت و تحول اسلام" ... صفحه ۱۰
- نقش زنان در تولید برنج ... صفحه ۱۲
- مذهب، تبعیض جنسیتی، دختران دانشجو ... صفحه ۱۵

به خیابان می آییم، اما!

بیانیه ی نشریه دانشجویی بدر به مناسبت هشت مارس
روز جهانی زن

سه‌شنبه، برابر با هشت مارس روز جهانی زن، به خیابان می‌آییم. دسته دسته، گروه گروه، فوج فوج!
می‌آییم تا ورشکستگی زن ستیزترین حکومت دنیا را اعلام کنیم! می‌آییم تا بار دیگر در نبردهای خیابانی اراده ی خود را برای مبارزه تا به آخر نشان دهیم!
می‌آییم تا به جهانیان اعلام کنیم، رهایی جامعه بدون آزادی زن میسر نیست!

به خیابان می‌آییم، اما سرنوشت خود را به اراده ی رهبران سبز گره نخواهیم زد؛ تعیین سرنوشت خود را به دست کسانی که دنبال «اجرای بی‌تنازل قانون اساسی» و «بازگشت به عصر طلایی خمینی» هستند، نخواهیم سپرد. زیرا دوباره نمی‌خواهیم شکل دیگری از حکومت دینی را تجربه کنیم و با قهقرای دیگری روبرو شویم. حکومت دینی که سی و دو سال فقط درد و رنج و اشک برای ما به بار آورد. «عصر طلایی» اش با فرمان خمینی مبنی بر حجاب اجباری آغاز شد؛ «اجرای بی‌تنازل قانون اساسی» اش پشتوانه وحشیانه ترین جنایت ها برای تحمیل حجاب اجباری و گسترش شنیع ترین ارزشها و اخلاقیات مذهبی ضد زن در جامعه شد. حکومتی که بر دین تکیه زد تا بر اشکال مختلف ستم و استثمار در جامعه حجاب برکشد.

به خیابان می‌آییم، تا سرنوشت خود را به دست گیریم. برای آن که عزم و اراده ی کافی برای نبرد تا به آخر داشته باشیم باید هشیار باشیم. پایان عمر دیکتاتور نزدیک است. این را مبارزات مردم تونس، مصر (و اکنون لیبی) نشان داده است. مبارزات مردم عرب ما را به وجد آورد و روحیه و انرژی انقلابی را دوباره به ما باز گرداند. اما واقعیت این است که مردم منطقه و ما هنوز راه درازی برای برکندن نظام مبتنی بر جهل و خرافه، ستم و استثمار و بنیان نهادن جامعه ای نوین در پیش داریم. سؤالی که پیش روی ماست این است که آیا اجازه خواهیم داد صدای زنان در همه‌ها موجود، خفه شود؟ یا این که تلاش خواهیم کرد که مهر زنانه بر خیزش های جاری حک شود. آیا بر مبنای این که فعلاً طرح خواست ها و مطالبات زنان از اولویت برخوردار نیست، عمل خواهیم کرد؟ یا آن که خواست ها و مطالبات خود را در صدر مبارزات مردم قرار خواهیم داد؟ آیا حفظ «اتحاد» با کسانی که سی سال مدافع فعال این رژیم زن ستیز بودند، را دنبال خواهیم کرد؟ یا اتحادی بر پایه منافع اکثریت مردم ایران و جهان - به خصوص منافع زنان - شکل خواهیم داد.

انتخاب با ماست؛ دیگران انتخاب خود را کرده اند!

تمام قدرت های امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی مذهبی و غیرمذهبی تلاش دارند، انتخاب خود را انتخاب ما بنمایانند. از سخن گویان قدرت های امپریالیستی که وقیحانه در دفاع از حجاب اسلامی می گویند: «وادر نمودن زنان به پوشیدن حجاب متفاوت از وادر کردن مردان به بستن کمربندهای انفجاری است» * تا رهبران موج سبز که عوام فریبانه در «حمایت از حقوق زنان و نفی هر گونه تبعیض جنسیتی» داد سخن می رانند ولی هم زمان «تقویت ارزش های دینی و تحکیم وجه اخلاقی ادیان توحیدی» را که بر پایه ی تحقیر زن بنا شده، در رأس برنامه ی سیاسی خود قرار داده اند. ** عوام فریبی شان تا بدان حد است که فراموش می کنند آن جایی که از

«کژروی های» جمهوری اسلامی نام برند کوچک ترین اشاره ای به سرکوب زنان در جمهوری اسلامی کنند. اگر کسی می خواهد موقعیت زنان را در جامعه ای دریابد که رهبران موج سبز وعده اش را می دهند، باید به چادر و چاقچور زنانی توجه کند که امروزه به زور می خواهند آنان را به عنوان «رهبران جنبش زنان» به ما حفته کنند. کسانی که حجاب اسلامی را تئوریزه کردند*** و تیغ در دست زنگیان مست قرار دادند تا سر و صورت و سینه زنانی که در مقابل فرمان امام راحل شان مبنی بر حجاب اجباری بپاخواستند را بشکافند.

انقلابی که زنان نتوانند در آن برقصند، انقلابی واقعی نیست! دیگر نمی توان در قرن بیست و یک صحبت از تغییر، تحول و انقلاب کرد و از رهایی زن سخنی به میان نیآورد. سامانه ی جامعه ی طبقاتی استثمارگرانه و سلسله مراتب اجتماعی ستمگرانه به گونه ای شکل گرفته که ستم بر زن یکی از محورهای اصلی آن را تشکیل می دهد. بدون در هم شکستن این محور جامعه رها نخواهد شد. «میزان آزادی و پیشرفت یک جامعه با میزان آزادی و پیشرفت زنان آن جامعه مشخص می شود.» **** این که بتوانیم رهایی زنان را به عنوان شاخص رهایی کل جامعه فراگیر کنیم به تلاش آگاهانه و سازمان یافته ی ما بستگی دارد. آگاهی از این که چه می خواهیم و چگونه باید به دست آوریم؛ سازمان یافتگی برای این که چگونه انرژی انقلابی رها شده در میان دختران و زنان را برای کسب آزادی متمرکز کنیم تا مؤثرتر و کارآتر از پیش بر کاخ های ستم و بیداد بورژوازی و آن را به طور قطع و برای همیشه درهم کوبیم. این وظیفه ای است که بر دوش پیشروترین عناصر جامعه ی ما قرار دارد. بدون شک بخش چپ جنبش دانشجویی می تواند نقش کلیدی در جهت تحقق این اهداف ایفا کند؛ با گسست از تفکرات و ایده های سنتی رهایی زنان را به گونه ای مشخص معنا کند و آن را به یکی از مرز تمایزهای اصلی و مهم میان کسانی که خواهان تغییر واقعی هستند با کسانی که به اشکال مختلف خواهان حفظ نظم کهنه اند، بدل کند.

این که سرنوشت ما در خیابان ها چگونه رقم خواهد خورد به درجه ی آگاهی و سازمان یافته گی زنان و دخترانی بستگی خواهد داشت که در صف اول نبردهای خیابانی قرار دارند.

سه شنبه در خیابان ها حضور خواهیم یافت تا مانع از آن شویم که جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه زنان ایران و همچنین روز جهانی زن که متعلق به سَدّت کمونیستی است توسط گرداننده گان صنعت سبز مصادره شود.

سه شنبه در خیابان ها حضور خواهیم یافت تا پا به پای خواهران و برادران خود بجنگیم، در ببحوحه ی تظاهرات خیابانی و هنگامه ی نبردهای شبانه، ذهن های هشیار را هشیارتر کنیم؛ حجاب های ستم را در آتش بسوزانیم و روز جهانی زن را به جشن واقعی ستمدیده گان جهان بدل کنیم.

بدون شک ضربه زدن رادیکال به حکومت تنوکراتیک راه را بر افق های رهایی بخش واقعی در کل منطقه - به ویژه در میان زنان ستمدیده ی خاورمیانه- می گشاید. ■

گرامی باد هشت مارس روز جهانی!

* - رک. به مقاله انقلاب در مصر نوشته "فرید زکریا"، هفته نامه ی نیوزویک ۱۴ فوریه ۲۰۱۱

** - رجوع شود به متن کامل ویراست دوم منشور سبز، با امضای مهدی کروی و میرحسین موسوی

***- رک کتاب "زیبایی حجاب، حجاب زیبایی" اثر زهرا رهنورد
**** - نقل قولی از "فوریه"، از متفکران سوسیالیسم تخیلی که مارکس بر آن تاکید نهاد.

گزارش اول اسفند

يك هفته پس از به قتل رساندن دو تن از فرزندان خلق یعنی "صانع ژاله" و "محمد مختاری" در تظاهرات های ۲۵ بهمن جوانان شجاع و مبارز تهران بار دیگر به خیابان ها ریختند تا یاد آن دو مبارز عزیز را گرامی دارند.

هنوز جوهر دروغ های شاخ دار جمهوری اسلامی در مورد بسیجی بودن صانع ژاله خشك نشده بود که سند بعد از سند رو شد که این دو جانبخته ی راه آزادی مردم نه تنها بسیجی نبوده بلکه از مبارزین راه آزادی بوده اند. از جمله صانع ژاله در يك نمایشنامه علیه دیکتاتوری که توسط دانشجویان دانشگاه هنر تهیه شده بود شرکت داشته است. این نمایشنامه ی کوتاه بر اساس آهنگ دیوار پینک فلوید که ضد دیکتاتوری در آموزش و پرورش است درست شده است.

روز اول اسفند ماه قرار بود که مردم از ساعت سه در نقاط مختلف شهر راهپیمایی کنند اما از ساعت يك بعد از ظهر نیروهای بسیار زیادی از نیروهای ضد شورش به سرعت در چهارراه ها با تجهیزات کامل از جمله تفنگ و تفنگ های گاز اشك آور و باتوم و لباس های چرمی سیاه رنگ از دروازه دولت تا میدان آزادی در حال مستقر شدن هستند. با خیال راحت ده ها ماشین تویوتای سیاه رنگ نیروی ضد شورش آن ها را منتقل می کند. همین طور چند لحظه می شمارم پانزده ماشین می گذرد و در هر ماشین ده نفر هستند و کماکان انتقال نیرو ادامه دارد گویی ارتش اشغالگر در حال اشغال کردن خیابان آزادی است. در میدان انقلاب تعداد بسیار زیادی مستقر هستند.

ساعت چهار که پس از انجام کاری بر می گردم دروازه دولت جمعیت محدودی در پیاده رو به آرامی به سمت میدان انقلاب در حال حرکت هستند. بر سر چهارراه ها نیروی انتظامی مستقر است و امروز نیروی بسیج نیز حاضر است: جوانانی شبه دانشجوی که همه ریش های کرکی دارند. جوانان معترض که از کنار اینان رد می شوند نیروی انتظامی ضد شورش هر کدام که کوله پشتی دارد را متوقف کرده و می فرستند پیش بسیجی ها و آن ها پس از واریسی کیفشان تلفن همراه آن ها را نیز کنترل می کنند. مبادا که از واقعیت فیلمی گرفته باشند بایستی وزارت دروغ راضی باشد. اگر عکسی باشد رم دوربین را مصادره کرده و رهایش می کنند و برخی ها را هم دستگیر می کنند.

سه اتوبوس هم پارک است و پر از سرباز صفر است. آن ها را به زور آورده اند که مردم را سرکوب کنند. بخشی از وظیفه دفاع از وطن در مقابل بیگانگان!!

اما جمعیت سر ایستادن ندارد. در خیابان ولیعصر هم نیروی ضد شورش زیاد است و هم جمعیت مردم معترض. در پمپ بنزین وصال يك بسیجی لباس شخصی رفته روی بلندی و از چهره ی جمعیت معترض در حال عبور با دوربین قوی فیلم برداری می کند. جاسوسی برای بسیجیان فضیلت است. البته ده ها نفر نیروی ضد شورش و بسیجی و نیروی انتظامی دور برش را گرفته اند.

میدان انقلاب هم خیلی شلوغ است و باز هم جمعیت و دستگیری ضمنی. از توی اتوبوسی جوانی در حال گرفتن فیلم است که از آن طرف خیابان معلوم نیست از کجا دو لباس شخصی بچه سال دیدند و رفتند پای پنجره اتوبوس و به جوان

گفتند که بیا پایین و از طرف دیگر هم یکی شان رفت که وی را دستگیر کند، اما پسر جوان توانست خودش را توی جمعیت قایم کند و بسیجی ها هم نتوانستند سوار شوند.

مردم در پیاده رو در برخی جاها زیادتر می شوند. نیروهای ضد شورش سعی می کنند که مانع شکل گیری تظاهرات شوند. دیده بان های مزدور وضعیت را مرتب با تلفن همراه و بی سیم گزارش می کنند.

در تقاطع نواب و آزادی جمعیت زیاد است و بسیج و ضد شورش هم زیاد و رفته رفته دستگیری شروع می شود. دختر کم سنی را که کاپشن قرمز بر تن داشت را بسیجی ها می خواهند ببرند که همراهانش شروع به اعتراض می کنند. توی اتوبوس مردم فحش می دهند. يك مرد تنومند که ریش دارد و لباس سیاه بر تن وقتی که اتوبوس به نیروهای سرکوبگر نزدیک است یکبار به جوان ریز نقشی که ماسک دارد و مرتب موقع حمله بسیجی ها فحش می دهد با تحکم می گوید اگر بسیج نبود الان صدام اینجا بود! کم فحش بده. يك نفر به مرد می گوید تو که حرف دیکتاتورها را می زنی و هر روز در تلویزیون و روزنامه های صد تومانی کیهان و ایران می خوانیم حرف نزن. مرد با کمال پررویی می گوید این ها طرفداران آمریکا هستند. مردم یکی یکی صدایشان در می آید از يك طرف احتیاط می کنند که نکند موقع پیاده شدن چند لباس شخصی در میان جمعیت دستگیرشان کند اما از طرف دیگر حرفشان را می خواهند بزنند. یکی می گوید ساواک هم به مخالفانش می گفت مزدور بیگانه؛ و دیگری می گوید که مبارک هم موقع سرکوب مخالفان همین را می گفت. اما مرد ریشو مثل ضبط صوت می گوید که مبارک مزدور آمریکا بود. او می خواهد هر جنایت رژیم را با انگ ها توجیه کند اما مردم عصبانی هستند و سرش داد می زنند. در سلسبیل خیابان های آذربایجان تقاطع رودکی و سر خیابان جیحون، کارون، قصرالدشت و خوش نوعی حکومت نظامی است ده ها نیروی ضد شورش به حالت آماده باش صف بسته اند و از هر ده نفر یک نفر -ت- به دست، به حال آماده باش ایستاده است.

بنا بر اخبار موثق در میدان ولیعصر و در بلوار کشاورز و میدان ونك و خیابان تخت طاووس و میدان انقلاب تظاهرات پراکنده و درگیری رخ داده و تا پاسی از شب جمعیت در خیابان بوده است.

در این اعتراضات شعار کمتر شنیده شد اما خواست ها به نظر فراتر از تظاهرات سال پیش است. برای این روز شورای هماهنگی سبز امید فراخوان داده بود. شورا در بیانیه اش باز هم از رهبری بلا منازع موسوی حرف زده بود. اما جوانان در صحنه دارند به سمت شعارهای رادیکالتر با مضمون رد ولایت فقیه عبور می کنند.

جمعی از احزاب کردستانی هم مثل حزب کومه له و حزب دمکرات و یه کیتی شورشگران هم برای شرکت در تظاهرات فراخوان داده بودند. اما در فراخوانشان نوعی دنباله روی از جریان موسوی دیده می شود. سبزه ها سعی کرده بودن از کرد بودن صانع ژاله استفاده کنند و بین خود و جناح راست جنبش کردستان آشتی کنان راه بیندازند.

شنیدم در چهار شهر کردستان مردم درگیر مبارزه جدی شده بودند. جالب اینجاست که در هیچ يك شعاری در حمایت از سبزه ها شنیده نشد.



حکومت باز رو آورده به تاکتیک سرکوب مردم از طریق نیروی گارد ضدشورش و فعال کردن تنه ی نیروی ضد مردمی بسیج. در جریان دادن یارانه به مردم قشر نسبتاً زیاد بیکار و زیر خط فقر و معنادین قربانی سیستم که سابق بر این برای سی چهل هزار تومان بایستی ده بار به کمیته امداد رجوع می کردند اینک ماهی چهل و چهار هزار تومان به حسابشان ریخته می شود. این ها را برای تظاهرات هایی مانند بیست و دوم بهمن به شکل گوسفند وار می تواند استفاده کند. اما برای درگیر شدن با مردم، قشرهای آدم فروش تر و بی وجدان تری لازم است. آدم های عقده ای که برای زندگی کردن حاضرند به هر جنایتی دست بزنند و هر دیکتاتوری و ظلم و ستم و استثمار را توجیه کنند.

در اتوبوس يك نفر می گفت که من طرفدار هیچ کدام طرف نیستم اما آدم اگر توی خیابان می آید باید اینطور حساب کند که جانش کف دستش است و ممکن است که دیگر به خانه بر نگردد!!!

اول اسفند ۱۳۸۹

گزیده ی يك نامه!

ارسالی برای نشریه ی دانشجویی بذر

به نظر می آید يك دور جدید مبارزه، با روحیات و جهت گیری های جدید در بین همه نیروهای درگیر (چه بالایی ها و چه میانی ها و چه پایینی ها)، شروع شده است. ۲۵ بهمن خیلی ها را غافلگیر کرد. بیشتر از همه رژیم را. عکس العمل آن ها حاکی از عصبانیت و بهت شدید آن هاست. این که همه شخصیت های حکومتی و به خصوص منتقدان احمدی نژاد فوراً به صحنه آمدند و به شکل حاد اعلام موضع کردند بیان این غافلگیری (و البته برخاسته از ترسی بود که تحولات تونس و مصر و ... در دلشان ایجاد کرده است.) همین جا يك نکته را باید گفت: کماکان مسأله مصر را از زاویه منافع و موقعیت جمهوری اسلامی دو لبه باید دید. یعنی نمی شود گفت یکسره به ضرر این هاست. به نظرم از زاویه تناسب قوای بین المللی و شکل گیری ائتلافات جدید منطقه ای می تواند برایشان فضای تنفسی ایجاد کند.

در هر صورت این جا نکات مختصری را که بر پایه ی مشاهدات و شنیده ها و "بو کشیدن" ها حاصل شده بخوانید:
از وقتی که اخبار تونس و به خصوص مصر به گوش مردم رسید يك چرخش روحیه ی سریع، به ویژه در بین جوانان، قابل مشاهده بود. بعداً که فراخوان کروی و موسوی برای ۲۵ بهمن منتشر شد، این حال و هوا آشکارتر شد. ولی قبل از آن هم دوباره در سطح اظهار نظرها و بحث های آشکار ضد رژیمی و تعرضی جوانان در اتوبوس، تاکسی، کتاب فروشی ها و کافی نت ها (و به احتمال زیاد در محیط دانشگاه ها) می شد این چرخش را به وضوح دید. چند روز قبل از تظاهرات، در محیط کافی نت ها شور و شوق و بحث های تبلیغی علنی در مورد شرکت در تظاهرات برقرار بود.

در هر صورت با يك چیز جدید روبرو هستیم. ولی تأکید می شود که اصلاً تضمینی نیست که بدون دخالت عناصر گوناگون ذهنی و وقایع و تکان های گوناگون داخلی و منطقه ای یا جهانی، دچار فرسایش نشود و تحلیل نرود. (باز بگذارید از يك زاویه ی منفی بیان کنیم که اگر در جریان تحولات منطقه، مثلاً در بحرین یا عربستان و مصر، جریاناتی تقویت شوند و میخ خود را در زمینه ی تحولات داخلی این کشورها طوری بکوبند که رجعت به عقب و تقویت ارزش ها و قوانین اسلامی را معنا بدهد، روی فضای ذهنی این جا هم تأثیر خواهد گذاشت. از شور و شوق جوانان خواهد کاست. برای مثال این که اخوان المسلمین علناً با حرف خامنه ای در مورد اسلامی بودن خیزش مصر مخالفت کرد، روحیه ی مردم را در این جا تعرضی تر کرد و هر جا می رفتی در موردش صحبت بود.)

چرخش روحیه ای که گفتم مشخصاً در قهرآمیزتر شدن شعارها و عمل تعرضی در صحنه ی عمل قابل رویت است. البته موضوع آترناتیو بسیار جدی تر از قبل، در بین جوانان جدی تر مطرح است. و نکته این ملت که اساساً در این زمینه «بی نظری» وجود دارد. بگذارید يك نمونه را بررسی کنیم که شاید بتوان به خیلی از جوانان و میان سال های مرتبط با حرکت کنونی تعمیم اش داد. یکی از دوستان می گفت که در محل کارش، درست یکی دو روز بعد از ۲۵ بهمن، از بقیه همکارانش پرسید: "اگر این ها رفتند هر کس دوست دارد که چه کسی سر کار بیاید؟ در این جا این را هم باید اضافه کرد که تقریباً همه ی افراد کارکن از پایین تا بالا در تظاهرات شرکت کرده بودند! رؤسا به همه ی کارکنان با هر بهانه ای که آورده بودند مرخصی داده بودند تا زودتر بروند!! جواب های همکاران به سؤل "آترناتیو" این ها بود: موسوی، خاتمی، کروی، رضا پهلوی! از دوست ما هم پرسیده بودند: "تو چه می خواهی؟ گفته بود: من طرفدار هر کسی هستم که طرف کارگران و زحمتکشانشان باشد و حجاب را آزاد کند و حق ملل را رعایت کند". یکی دو نفر گفته بودند: "پس تو کمونیستی؟! این را بگویم که در مورد تك تك آترناتیوهای پیشنهادی افراد بحث در گرفته بود. البته همه خیلی شل و ول بودند و واقعاً نمی شد گفت که می دانند چه می خواهند...

ادامه در صفحه ۱۱

اعلامیه ای از زنان دیگر

از گذشته برای آینده درس بگیریم

۸ مارس امسال حال و هوای شورانگیزی دارد. امسال ۸ مارس را در شرایطی جشن می‌گیریم که توفان بزرگی خاورمیانه را فرا گرفته است. توده‌های ستم‌دیده در تونس و مصر و... به پاخاسته و نظام چندین دهه ظلم و ستم را شجاعانه به چالش گرفته‌اند. چهره‌ی جهان با این مبارزات رنگ و بویی دیگر گرفته و به جای قدرت‌نمایی مرتجعین، دنیا شاهد خروش مردم بیدار شده‌ای است که می‌خواهند سرنوشت خویش را به‌دست بگیرند.

۸ مارس امسال را در ایران در شرایطی جشن می‌گیریم که جمهوری اسلامی در گرداب تضادهای لاینحل خود گرفتار شده و به منظور ارباب، با گسترش اختناق و دستگیری و اعدام‌های گسترده در پی حفظ نظام پاشیده و پوسیده‌ی خود است. آن‌ها به شکنندگی و از هم گسیختگی نظام‌شان واقفند و خوب می‌دانند که هر جرعه‌ای می‌تواند آتش وقایع سال گذشته را دوباره شعله‌ور کند. می‌دانند که هر آن می‌توانند دچار فلاکتی شوند که «حسنی مبارک» و «بن علی» گرفتارش شدند. آن‌هم در شرایطی که با طرح هدفمند کردن یارانه‌ها قصد اعمال سنگین‌ترین ریاضت‌کشی‌ها و دزدیدن نان مردم را دارند.

۸ مارس روی صحبت ما با زنانی است که ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های اجتماعی‌شان از طرف این حاکمیت مرتجع، سلب شده است. حاکمیت دار و دسته‌ی فاسدی که از همان روزهای اول سر کار آمدن، با فرمان ارتجاعی خمینی، مبنی بر حجاب اجباری نشان داد که دارای چه ماهیتی است. زنان بیدار و مبارز نسل قبل در اولین ۸ مارس پس از سرنگونی نظام سلطنتی در سال ۵۷، هشیارانه در برابر این فرمان به پاخاستند و با شعار "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!" خیابان‌های تهران و سالن دانشگاه‌ها صحنه‌ی زورآزمایی‌شان با مرتجعین تازه به قدرت رسیده شد. ۸ مارس سال ۵۷ و چند روز متعاقب آن از درخشان‌ترین فصل‌های مبارزات در طول تاریخ کشور است. مبارزه‌ای گسترده و توده‌ای که نفس مرتجعین را بند آورد و آنان را موقتا مجبور به عقب‌نشینی از فرمان‌شان کرد.

۸ مارس روی صحبت ما با زنان مبارزی است که به رغم تثبیت حاکمیت تئوکراتیک جمهوری اسلامی که بر پیشانی‌اش زن ستیزی نقش بسته، تن به قوانین این رژیم ندادند و در زیر چکمه‌ی یکی از وحشی‌ترین حکومت‌هایی که تاریخ به خود دیده، تسلیم نشده و به هر شکل و صورتی مقاومت و مبارزه کرده‌اند. روی صحبت ما با سه نسل از زنان است که در خیزش عمومی سال گذشته در صف اول مبارزه قرار گرفتند و برای رهایی از بختک این حکومت توهین و تحقیر، جانفشانی‌ها کردند.

از گذشته برای آینده درس بگیریم

در دو دوره‌ی مهم تاریخ مبارزات مردم، یکی سال‌های اولیه‌ی پس از قیام ۵۷، و دیگری خیزش سال ۸۸، زنان حضور بسیار فعال و گسترده‌ای داشتند. اگر در سال ۵۷ مرتجعین اسلامی با فرمان حجاب اجباری اولین یورش خود را به انقلاب آغاز کردند، در سال ۸۸، زنان دیگر سی سال

سنگینی حاکمیت دینی و قوانین ضد زن را، به بهای گزافی تجربه کرده بودند. شورش چندین روزه زنان در سال ۵۷ به علت سلطه‌ی دیدگاه‌های مردسالارانه بر اپوزیسیون، از طرف اکثر نیروهای کمونیست درک نشد و تحت الشعاع مسائل و منافی به اصطلاح «مهم‌تر» قرار گرفت و به حاشیه رانده شد. در حالی که ماهیت فرمان خمینی (به‌عنوان نخستین حکم حکومتی اش) و واکنش سریع زنان به آن شاهده‌ی بر این بود که موقعیت زنان و رابطه‌شان با قدرت حاکم حامل تضادی بس عمیق و بالنده است. تضادی که ظرفیت آن را دارد تا نظام جمهوری اسلامی را به آتش کشیده و راه به سوی جامعه‌ای انقلابی، رها از ستم و استثمار بگشاید. این امر در آن دوره درک نشد و در کنار محدودیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک دیگر، به سه دهه رنج و ستم بر مردم و تحمیل یک حکومت دینی بر جامعه منجر شد. اگر در آن زمان اکثریت مردم و به‌ویژه نیروهای کمونیستی این تضاد، و ماهیت پویا و انقلابی آن را درست درک کرده بودند، چه بسا امروز جامعه‌ی ما در مسیر دیگری قرار گرفته بود.

در خیزش عمومی سال گذشته از دید همگان، زنان تصویر خیره‌کننده‌ای از توان و رادیکالیسم خود را به نمایش گذاشتند. حضور گسترده‌ی دختران و زنان در کنار هم‌رزم‌های مرد، بی‌رنگ شدن تفاوت‌های جنسیتی در تظاهرات میلیونی، وحشی‌ناگفتنی در دل دژخیمان اسلامی ایجاد کرد. این که زنان بعد از سی سال خفقان و سرکوب جنسیتی این‌چنین بی‌پروا به ستون‌های رژیم ضد زن حمله می‌کنند، خارج از تحمل تمامی جناح‌های حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اما به‌رغم این ارزش‌های انقلابی و حضور گسترده، حرفی از خواسته‌ها و مطالبات زنان در این خیزش شنیده نشد و در متن یک جنبش خودجوش و «همه با همی» در حاشیه قرار گرفت. جرعه‌های الهام‌بخش، همچون کشف حجاب‌های تک‌نفره‌ی برخی زنان، یا بحث و جدل بر سر ماهیت ارتجاعی حجاب، فقط جرعه‌هایی بودند که در فضای پر ابهام و توهم رنگ می‌باختند.

مهم‌ترین ضعف سیاسی حرکت زنان در خیزش سال گذشته، همان ضعفی بود که کل جنبش عمومی مردم از آن رنج می‌برد. زنان در جنبش سال ۸۸ حضوری گسترده و شجاعانه داشتند، اما بسیاری از آنان هم چون اکثریت مردم، برای رهایی از شر این دولت و حکومت قرون وسطایی چشم امید به جناح‌هایی از همین حکومت داشتند. به رغم خشم و عصبیت از رهبری ارتجاعی «سبز»، اما برای تغییرات اساسی دل به «بالایی»‌ها بستند.

ابهام بر سر ماهیت جناح‌های مختلف ارتجاع و جای دوست و دشمن را عوضی گرفتن موقعیت جنبش را بسیار شکننده کرد. در حالی که ادغام دین در دولت به بهای بردگی زن تمام شده و زنان تحت بیشرترین ستم قرار دارند، اما رهبری ارتجاعی «سبز» هرگز خواست جدایی دین از دولت را، که یکی از خواست‌های زنان بود، در فهرست «مطالبات» خود قرار نداد. از آنجایی که هویت جمهوری اسلامی با زن ستیزی‌اش نمود می‌یابد و هرگونه تغییر اساسی به نفع زنان، با سرنگونی آن گره خورده است، رهبری «سبز» آگاهانه تلاش کرد تا مانع طرح شعارهایی شود که قوانین ضد زن را به زیر سوال می‌کشاند. به رغم خفقان و تحقیری که حجاب اجباری بر زنان تحمیل کرده است بخشی از زنان به «زهر رهنورد» دخیل بستند که افتخارش تئوریزه کردن «فوائد» حجاب و



اثری از هنرمندان در تبعید- سایت پروسه

شود و در جریان آن، خط و دیدگاه روشن و صحیحی از سیاست، و راه و دورنمای جامعه‌ای که آرزوی ما را داریم، ترسیم شود.

این‌ها درس‌هایی است که باید از خیزش دلاورانه‌ی سال ۸۸ بیاموزیم، درس‌هایی که باید فراگیر شوند. با فراگیری این درس‌ها باید کاستی‌ها و ناآگاهی‌های خود را بزدا کنیم تا بتوانیم در خیزش بعدی آگاهانه‌تر و متشکل‌تر حرکت کرده و در برقراری جامعه‌ای بی‌طبقه و طرفدار زنان تلاش کنیم.

۸ مارس را به روز مبارزه برای بلند کردن پرچم انقلابی "سرنگون باد رژیم ضد زن جمهوری اسلامی" تبدیل کنیم!

۸ مارس را به روز یادگیری و فراگیر کردن درس‌های خیزش انقلابی مان تبدیل کنیم!

۸ مارس را به روز یادگیری و فراگیر کردن درس‌های خیزش ۵ روزه زنان در اسفند ۵۷ تبدیل کنیم!

۸ مارس را به روز طرح مجدد مطالبات مان: «محو هرگونه تبعیض اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قانونی، فرهنگی علیه زنان و سایر اقشار، طبقات و اقلیت‌ها، لغو حجاب اجباری، آزادی بیان، عقیده، تشکل و...» تبدیل کنیم!

۸ مارس را به روز همبستگی با مردم جهان و بخصوص با مردم بی‌پاخاسته‌ی مصر و تونس تبدیل کنیم!

۱۷ اسفند ۱۳۸۹ (۸ مارس ۲۰۱۱)

کارکرد سیاسی آن در حفظ نظام اسلامی است. زنان، مانند سایر اقشار مردم، برای دنیایی بهتر پا به میدان مبارزه گذاشتند اما غالب آنان تصویر روشنی از خصوصیات و ساختار سیاسی اجتماعی آن جامعه‌ی بهتر که طالب اش بودند نداشتند. حضور یک رهبری ارتجاعی که مرتباً تلاش می‌کرد تا جنبش با طرح شعارهای پایه‌ای و انجام اقدامات رادیکال از کنترل شان خارج نشود و توهم به این رهبری، فضا را بسیار پیچیده و بغرنج ساخته بود. زنان سه نسل به دلیل تضاد حادشان با مناسبات اجتماعی حاکم بی پروا و شجاعانه به میدان مبارزه آمدند اما الگو و رهبری اکثریت‌شان از میان همین مرتجعین حافظ نظم اسلامی بود. چرخیدن در دایره مرتجعین با هر رنگ و لباسی نتیجه‌ای جز غرق شدن در همان مناسبات ارتجاعی که علیه‌اش بلند شده‌ایم ندارد.

از دیگر نقاط ضعف خیزش سال گذشته این بود که زنان، مانند دیگر بخش‌های جامعه، از تشکل مستقل و انقلابی خود محروم بودند. اگر زنان تشکل انقلابی خود را داشتند، تشکلی که قادر بود نیازها و مطالبات پایه‌ای بخش‌های مختلف زنان (کارگر، دهقان، خانه دار، معلم و دانشجو، پرستار و...) را با دخالت و حضور خود آنان نظم بخشیده و فرموله کرده و پیش بگذارد، و آینده‌ای را که زنان خواهانش هستند تصویر کند، می‌توانست جنبش را تعمیق داده، رادیکالیزه کرده و گام‌ها را به جلو براند.

نیروهای مماشات جویی مانند «کمپین» و «همگرایی زنان» (که در آستانه‌ی خیزش مردم به دنبال سهم خود از قدرت اعلام موجودیت کرد)، تشکیلاتی نیم‌بند داشتند که به برکت خط و رویکرد سازشکارانه و حضور «حاج خانم»هایی از میان «بالایی‌ها» و بنا بر ائتلافی که با جناحی از حاکمیت درست کرده بودند، فقط امکان طرح خواسته‌هایی مینیمالیستی پیدا کردند. اما آنان نه می‌خواستند و نه می‌توانستند نقش مثبتی در راه رهایی واقعی زنان بازی کنند. برعکس. نقش آنان بجز تخریب و توهم پراکنی و تلاش برای تبدیل کردن نیروی زنان به ذخیره‌ی نیروهای ارتجاعی چیز دیگری نبود.

به رغم این نقاط ضعف، اما آن خیزش حاوی نقاط قوت عظیمی بود. خیزش گوشه‌ای از ظرفیت‌های انقلابی نهفته درون جامعه را نشان داد. به مدت ۹ ماه نظام ارتجاعی را به لرزه در آورد و شور و شوق در دل مردم مترقی جهان ایجاد کرد. نیرو و توان زنان را یکبار دیگر با قدرتمندی تمام به صحنه آورد و نشان داد که هیچ تغییر انقلابی در جامعه صورت نخواهد گرفت مگر این که در وضعیت ستمدیدگی زنان تغییراتی اساسی صورت بگیرد. خیزش نشان داد که اگر مردم آگاهتر، متشکل تر و با دورنمایی روشن و بی ابهام حرکت کنند قادرند امپراتور را از تخت به‌زیر کشیده و جامعه‌ی مطلوب خود را پایه‌گذاری کنند. علیرغم فروکش موقتی خیزش اما جنبش مردم تاثیرات ذهنی عمیقی از خود به‌جای گذاشت و سوالات سیاسی تعیین کننده‌ای را در ذهن بسیاری مطرح ساخت. مسائلی مانند اینکه از این به بعد چگونه باید عمل کرد؟ چه سیاست و روشی باید اتخاذ کرد؟ چه نوع رهبری و تشکیلاتی نیاز است که واقعا از خود مردم باشد؛ نیازهای انقلابی را بیان کند و ادامه یابی جنبش را تا پیروزی تضمین کند؟ این‌ها همه، پرسش‌هایی هستند که پاسخ صحیح به آن‌ها سرنوشت یک مبارزه‌ی انقلابی را رقم خواهد زد. خیزش، زمین حاصلخیزی از خود به‌جای گذاشته تا بر بستر آن، به مباحثه و چالش بر سر این سوالات دامن زده

کانونی برای مبارزه سیاسی تبدیل شد سعی کردند آن را به اراک و اصفهان منتقل کنند.

۲. **رژیم مبارک:** در سفری که چند سال پیش به قاهره داشتم، استادان و دانشجویان دانشگاه آمریکایی قاهره (American University in Cairo - AUC) از کنترل خفقان آور رژیم مبارک و دخالت دولت در امور دانشگاه سخن می گفتند. یکی از تنش های اصلی بین دانشجویان و اساتید با دولت این بود که پلیس اجازه تظاهرات برای پشتیبانی جنبش فلسطین و اعتراض به حمله آمریکا به عراق در خارج از دیوارهای دانشگاه را نمی داد. این دانشگاه در قلب قاهره یعنی میدان تحریر قرار داشت. مانند دانشگاه تهران، دور AUC را هم دیوار بلند فلزی کشیده بودند و ورود به دانشگاه فقط با مجوز امکان داشت. یکی از استادان می گفت که بعد از اعتراضات بسیار زیاد دانشجویان و استادان، بالاخره به آن ها اجازه تظاهرات در پشتیبانی از مردم فلسطین داده شد اما به شرطی که از محوطه دانشگاه خارج نشوند.

عابرین اطراف میدان تحریر با شنیدن صدای اعتراض دانشجویان کنجاو شده و تلاش می کنند به آن ها بپیوندند. دولت شبانه نرده های دانشگاه را با گلدان های بزرگ درخت می پوشاند. این در زمانی بود که صحبت این می شد که دانشگاه را باید از میدان تحریر به خارج از قاهره انتقال داد. در سفر بعدی ام به دیدن محل جدید دانشگاه رفتم، در خارج از قاهره، در محلی دور از هرگونه تماسی با مردم شهر، در بیابان و زیر آسمان پرستاره بدون امکان رفت و آمد سریع. حال تصور کنید اگر در روزهای مبارزه ی انقلابی در مصر دانشگاه در گوشه ای از میدان تحریر قرار داشت چه امکانی برای پناه گرفتن مبارزین، پخش اخبار و ... فراهم می شد.

۳. **مسقط و دیاربکر:** در دیداری از مسقط در عمان در سال ۲۰۰۶ جویای وضع دانشگاه مسقط شدم و متوجه شدم که دانشگاه را در ۶۰ کیلومتری شهر بنا کرده اند. دانشگاه دجله دیاربکر ترکیه هم در خارج از شهر ساخته شده است و ساختمان های آن از هم فاصله زیادی دارند. در همه این موارد واضح است که رژیم های مستبد با توسل به کنترل مکان و استفاده از امکانات طراحی بنا و آرشیفتکت می خواهند یکی از نقاط قوت جنبش دانشجویی را که سهولت تجمع و گردهم آمدن است را به نقطه ضعف تبدیل کنند. این ها با توسل به کنترل مکان به جنگ زمان می روند. به جنگ یک نیروی جوان اجتماعی می روند که مجهز به آگاهی است. جای تعجب نیست که در این صف آرای، عنصر آگاهی، اراده انقلابی، بر مانع مکان مسلط می شود، آن را از میان برمی دارد و اجازه نمی دهد مستبدان آرام بگیرند. ■



سنگر آزادی و دیکتاتوری

شهرزاد مجاب

استاد دانشگاه تورنتو

خواندن یادداشت "ترس ویرانگر" نشریه ی دانشجویی بذر (شماره ۵۳ صفحه ۸)، مرا به یاد ترفند دیگری در مورد جنبش دانشجویی انداخت. رژیم های ارتجاعی از طرفی به دانشگاه ها نیاز دارند و از طرف دیگر دانشگاه ها به سنگر محکمی علیه آن ها تبدیل می شوند و مستبدان برای کنترل آن به هر وسیله ای متوسل می شوند. رژیم ورشکسته اسلامی امسال برای پراکندن دانشجویان به شهرستان ها به ترفند سهمیه بندی متوسل می شود تا به گمان خود تهران را از حضور این نیروی جوان و توانا و مبارز خالی کند. بگذارید به نمونه های دیگری از استیصال رژیم های ارتجاعی اشاره بکنم:

۱. **رژیم شاه:** دانشگاه تهران، که قبل از تأسیس دانشگاه تبریز در دوران حکومت ملی آذربایجان، تنها دانشگاه ایران بود به کانون تسلیم ناپذیر مبارزه، به سنگر آزادی، تبدیل شد. این دانشگاه وزنه ی سنگینی در عرصه سیاست ایران بود. هنگامی که شاه و ارتش و مشاوران آمریکایی اش بعد از کودتای ۲۸ مرداد همه عرصه های مقاومت را ساکت کردند و "ریچارد نیکسون" معاون رئیس جمهور آمریکا برای بازدید از نتایج کودتا به ایران آمد و دکترای افتخاری به او دادند، دانشجویان در روز ۱۶ آذر سکوت را شکستند و امپریالیسم آمریکا و مترسک سلطنتی اش را به چالش کشیدند. چند سال بعد حسین علاء وزیر دربار شاه به مشاور تربیتی آمریکا "گیلرود هارنول" شکایت کرد که دانشگاه تهران به علت قرار گرفتن در پایتخت "فلج" شده است زیرا دانشجویان نیروی حاضر و آماده برای مبارزات سیاسی و تبلیغاتی هستند. به همین دلیل رژیم شاه به منظور تضعیف موقعیت سیاسی دانشگاه تهران و منفعل کردن جنبش دانشجویی اقدام به تأسیس دانشگاه های شیراز و دانشگاه صنعتی آریامهر کرد. هنگامی که دانشگاه آریامهر به

نقد فیلم:

"ونوس سیاه" یا درد متفاوت بودن

نوشته شهلا رستمی

برگرفته از سایت رادیو فرانسه

پس از شماری جایزه طراز اول، شیر طلایی ونیز برای اولین فیلمش "تقصیر ولتر است" در سال ۲۰۰۰، چهار سزار برای "پرهیز" در سال ۲۰۰۴ و شماری جایزه جهانی برای "دانه و ماهی سفید" یا "راز دانه" در سال ۲۰۰۷، عبداللطیف کشیش، کارگردان فرانسوی متولد تونس، با "ونوس سیاه"، فیلمی بسیار عمیق، دردناک و کوبنده به مرحله ی بالاتری از کارگردانی دست می یابد.

عبداللطیف کشیش در این فیلم از ورای زندگی نامه "سارتیه بارتمن"، زن جوان سیاهپوستی که توسط کار فرمای سفید پوستش، در قرن نوزدهم، از آفریقای جنوبی به انگلستان آورده می شود تا همچون جانوری در قفس در بازار مکاره ها به نمایش گذاشته شود، به اعماق خشونت‌هایی که از یک سو به یک انسان، سپس به یک سیاه پوست و سرانجام به یک زن اعمال می شود رخنه می کند. ماجرابی که در آن زمان جز در انگلستان، انزجاری نیافرید.

"ونوس سیاه" یا "ونوس هاتن تات"، زن سیاه پوستی را با جثه ای حجیم و باسنی بسیار بزرگ در قفسی نشان می دهد که توسط مرد سفید پوست و یا در واقع صاحب او همچون عنتری، به رقص واداشته می شود. در پایان هر نمایش، مرد رام کننده از تماشاچیان می خواهد که باسن او را لمس کنند. این زن به سختی یک چنین تحقیری را می پذیرد اما ناچار است تحمل کند و به کمک الکل به کار خود ادامه می دهد. در پی اعتراضاتی که در مجلس انگلستان به این تجاوز به حقوق انسانی یک شخص می شود و عرصه را بر کارفرمای سفید پوست او تنگ می کند، او "ونوس سیاه" خود را، زیر نفوذ یک دوره گرد شارلاتان دیگری چون خود او، به فرانسه می آورد و این موجود، که قربانی یک حقه باز معرکه گیر دیگر شده، اسباب تفریح اشراف در شب نشینی های آنچنانی آن ها می شود.

از ورای صحنه هایی بسیار کوبنده، چه در آکادمی علوم فرانسه که دانشمندان می خواهند از نزدیک برخی خصوصیات عجیب جسمی این زن را مطالعه کنند و در عین حال اولین تئوریهای علمی نژادپرستانه را پایه ریزی می کنند و چه در شب نشینی ها، عبداللطیف کشیش، مسأله متفاوت بودن، سؤاستفاده از انسان ها، بی دفاعی شماری از آن ها را به شکلی بسیار ماهرانه و بدون صحنه های اضافی که در فیلم قبلی اش "دانه و ماهی سفید" یا "راز دانه" بسیار دیده می شد، نشان می دهد. عبداللطیف کشیش علیرغم این که مرثیه سرایی نمی کند، فیلمی می سازد که همچون یک پتک به صورت تماشاگر می خورد. ضربه ای که تا مدت ها اثرش احساس می شود.

ضربه از این جهت که "ونوس سیاه" که حاضر نیست، پس از معاینه های علمی، اندازه گیری های اعضای بدن، فک و سر، آلت جنسی خود را به بهای بسیار گزاف به پژوهشگران و دانشمندان آن زمان نشان دهد و پس از آن از حمایت جامعه علمی و در صدر آن ژرژ کوویه"، "آناتومی شناس" بنام اوایل قرن نوزدهم، برخوردار شود، تحت تأثیر شارلاتان بی اخلاقی که اسیرش شده، به بهایی بسیار کمتر ارزش هایش را از دست می دهد و بر خلاف کسانی که با هر قیام بیشتر به آزادی نزدیک می شوند، او با هر قیام بیشتر سقوط می کند و به



خواست های بیش از پیش خوار کننده "صاحبش" تن در می دهد، کم کم سر از روسپی خانه های بی ارزش در می آورد و سپس در کنار خیابان تن بیمار خود را عرضه می کند و بر اثر سینه پهلو و بیماری مقاربتی در فقر می میرد. اما جنازه اش هم منبع در آمدی برای عامل بدبختی او می گردد که آن را، به آکادمی علوم، برای تشریح می فروشد. دردناک تر از آن این است که زنی که در آغاز به شدت از بخشی از جسم خود و یا تنها بخشی که تا حدودی اختیارش را داشت، دفاع می کرد، حتا پس از مرگش هم سال ها مورد تجاوز، یعنی تجاوز نگاههایی قرار گرفت که علیرغم خواست او به این عضو انداخته می شد. بدین معنا که دکتر "کوویه" پس از تشریح جسد، مغز و آلت جنسی نامتعارف او را در شیشه ای پر از الکل قرار داد که تا سال ۱۹۷۶ در موزه انسان شناسی پاریس قابل دیدن بود و سپس به انبار فرستاده شد. قالبی گچی از بدن وی هم که در همان سال ها در آکادمی علوم طبیعی گرفته شده بود نیز تا سال ۱۹۷۶ در همان موزه قابل دیدن بود.

در پایان دوران آپارتاید، در سال ۱۹۹۴، رؤسای قبیله "خوی زان" از "نلسون ماندلا" خواستند بازمانده های بدن "ونوس هاتن تات" (هاتن تات به معنای موجودی میان انسان و شمشیرزه و یا حلقه گمشده داروین) را از فرانسه بگیرد و به آفریقای جنوبی بازگرداند. در سال ۲۰۰۲ قانون بازگشت "ونوس هاتن تات" در سنای فرانسه به تصویب رسید و در روز ۱۹ اوت ۲۰۰۲، به مناسبت روز زن در آفریقای جنوبی، بازمانده های "ونوس سیاه" در منطقه زادگاهش "کیپ تاون" با حضور "تابوم بکی"، رئیس جمهور و شماری شخصیت خارجی به خاک سپرده شد.

عبداللطیف کشیش در مورد چگونگی آشنایی با زندگی "سارتیه بارتمن" می گوید که بحث های در گرفته میان فرانسه و آفریقای جنوبی توجه او را به این موجود جلب کرد و پس از تحقیق درباره ی زندگی او منقلب شد. او درجایی می افزاید: "با بالا رفتن سن، من مسؤلیت بیشتری نسبت به دیگران احساس می کنم و چون این دیگران هستند که باید حاصل کارم را ببینند، این کار می بایست در ارتباط با اجتماع و برایش سودمند باشد. از سوی دیگر می خواهم دیگران را در نگرانی های خود سهیم کنم چرا که من در دهه ی حاضر میزان نگرانی ام نسبت به گذشته افزایش یافته و این نگرانی را دیگران هم احساس می کنند. من به زعم خود تلاش می کنم این اضطراب را مهار کنم، آن را برای خودم و دیگران تجزیه و تحلیل کنم. اما در پایان باز می بینم که کاری جز مطرح کردن پرسش انجام نداده ام ... حال ببینیم هنرپیشه ای که با مهارت کامل در غالب "ونوس سیاه" رخنه کرده و جسمش نیز به وی در این راه کمک می کند کیست؟ او "یاهیما تورس" نام دارد. در کوبا به دنیا آمده و پنج سال پیش کوبا را به قصد پاریس ترک کرده است. عبداللطیف کشیش روزی که در تراس کافه ای در محله عرب نشین پاریس نشسته بود "یاهیما" را که در حال گذر بود دید. بلافاصله دستیارش را برای آشنایی با وی فرستاد اما چون در آن زمان مشغول ساختن فیلم قبلی اش بود، این ارتباط مسکوت ماند. در سال ۲۰۰۸ بار دیگر دیداری اتفاقی میان این دو رخ داد و چون



◀ در چین هر یک مرد از ۴ نفر مرد و در کره جنوبی هر یک مرد در میان ۵ مرد بابت سکس با زن پول پرداخت می کنند. در کره جنوبی مردها بیش از ۴ بار در ماه پول برای سکس با زن تن فروش پرداخت می کنند که البته این رقم در میان سربازان نظامی آمریکا مستقر در پایگاه های نظامی مستقر در کره جنوبی بسیار زیاد است.

◀ درآمد "صنعت سکس" در کشور تایلند ۳۵ میلیارد دلار است! درآمد "صنعت سکس" در انگلیس بیش از ۱ میلیارد دلار است! در ژاپن "صنعت سکس" بیش از ۲۷ میلیارد در آمد دارد!
 ◀ در کشور آمریکا ۸۰ هزار نفر از شهروندان به خاطر خریداری سکس بازداشت می شوند. این به معنی این است که ۲۰۰ میلیون دلار در سال که خرج دادگاه و زندانی کردن این افراد می شود از جیب مالیات دهندگان بابت مخارج دادگاه و زندانی آن ۸۰ هزار نفر پرداخت می شود.
 ◀ طبق گزارش دیگری که مربوط به این سایت نیست: "شهر تل آویو واقع در کشور اسرائیل به "پایتخت فاحشه خانه های دنیا" معروف است!!!"

شعری از شیدا محمدی

شوهر من
 که شوهر بام های جهان است
 هر شب با آسمان آن سوی پنجره ام همخوابه می شود
 و صبح
 بوی پیاز داغ و اسکادا
 وهم اتاقم را منتشر می کند.
 شوهر من
 که از اسلام
 چهار زن صیغه ایش را می داند
 و از یهود
 پهلو چپ مرد را
 و از مسیح
 بکارت غذا را
 برای همه زن های همسایه
 و دوستان دوره دبستانم
 وهمه همکاران اداره ام
 تره خرد می کند
 سفره می اندازد
 و از زیبایی نگاه و سینه هایشان سخن می گوید!
 و هر بار که ته مانده سفره را در سر من می تکاند
 می گوید
 - باید امسال بهار بچه بیآوری!

برگرفته از: زیستن، سایت سارا شعر

<http://sarapoem.persiangig.com/link7/sheida4.htm>

عبدالطیف کشیش در حال انتخاب هنرپیشگان برای "ونوس سیاه بود"، هیچ کس دیگری نمی توانست با کاندیداتوری "یاهیما" رقابت کند. منتها "یاهیما" هنوز به اندازه کافی چاق نبود و ناچار شد طی هشت ماه ۱۳ کیلو وزن اضافه کند. بعد یاد گرفت چگونه لهجه خود و صدایش را تغییر دهد تا بیشتر به شخصیت "ونوس سیاه" نزدیک گردد. "یاهیما تورس" سپس موهای سرش را تراشید تا بر آن کلاه گبسی شبیه به موهای "سارتیه بارتمن" بگذارند. این تغییرات و بازی کاملاً طبیعی این زن جوان بی تجربه در سینما، نیز یکی از عوامل موفقیت فیلم است. فیلمی که باعث شد عبدالطیف کشیش به درجه بالاتری در کار کارگردانی دست یابد و افق جهانی تری برای سینمای خود و فرانسه بگشاید. البته صحنه آرای بسیار خوب فیلم را که به شکل تابلو پیش می رود هم نباید از نظر دور داشت. ■

تن فروشی از نگاه آمار

تمام آمار زیر از نوشته "موقعیت تن فروشی (فاحشه گری) در جهان" و از سایت زیر و در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۱۰ به دست آمده است.

<http://theblindproject.com/blog/2010/04/the-stats-behind-prostitution>

◀ "در شرایط کنونی ۴۰ میلیون نفر در صنعت تن فروشی (فاحشه گری) دنیا اشتغال دارند."
 ◀ "میزان کشته شدن تن فروشان در آمریکا به تنهایی ۲۰۴ نفر بین ۱۰۰ هزار نفر است."
 ◀ در حال حاضر ۲ و نیم میلیون نفر قربانی قاچاق تن فروشی هستند."
 ◀ "جمعیت کانادا ۳۳ میلیون نفر است."
 "جمعیت استرالیا ۲۲ میلیون نفر است."
 تعداد تن فروشان در جهان ۴۰ میلیون نفر.
 "تعداد زنانی که به کار تن فروشی در جهان اشتغال دارند بیش از کل جمعیت کانادا یا استرالیا است."
 ◀ تن فروشی (فاحشه گری) در ۲۲ کشور جهان کاملاً قانونی است. از جمله در:
 استرالیا، نیوزلند، یونان، کلمبیا، مکزیک، انگلیس، کشورهای آمریکای جنوبی، سوئیس، آلمان، بلژیک، هلند، فرانسه، دانمارک، اتریش و اکثر کشورهای اروپای متحد.
 ◀ در آمریکا خودفروشی "غیر قانونی" است اما در برخی نواحی شهرها قانونی می باشد (مثل ایالت نوادا).
 در تایلند و فلپین تن فروشی "غیر قانونی" است ولی با ورود پایگاه های نظامی آمریکا و سربازان چکمه سبز آمریکا به تایلند بازار تن فروشی رایج شد!
 ◀ نرخ تن فروشی نیز طبقاتی است: به این مفهوم که از رقم یک دلار در آفریقای جنوبی شروع می شود، این رقم در شهر شیکاگو به ازای یک هم خوابگی مردی با درآمد بسیار پایین با یک تن فروش ۲۵ دلار است و تا ۱۰ هزار دلار در ساعت برای تن فروشان های کلاس بالا (High Class) که اسکورت مخصوص بورژوازی ثروتمند (سرمایه داران امپریالیست) هستند تخمین زده می شود.
 ◀ از هر ۰ نفر مرد در جهان مردسالار سرمایه داری، یک نفر برای خرید سکس پول پرداخت کرده است.

زن در سنت و تحول اسلام

اسد سیف، ۲۶ شهریور ۱۳۸۹
برگرفته از سایت شهرداننیوز

"وضعیت زن در سنت و تحول اسلام" عنوان رساله‌ی دکترای "منصور فهمی" است در دانشگاه سوربن پاریس که حدود صد سال پیش نوشته شده است. نویسنده در این کتاب کوشیده است تا برخوردی تاریخی به "مسأله زن" در اسلام داشته باشد.

زن در اسلام و قرآن مشکل تمامی جوامع مسلمانی است که می‌کوشند، در آشتی با دنیای معاصر، از سنت گسسته، گام به راه مدرنیته گذارند. در کشاکش سنت و مدرنیته این امر نمی‌تواند خوش آیند روحانیتی باشد که از دین دکان ساخته، توده مردم به آن می‌فریبند.

بنیادگرایان مسلمان در پی‌انتشار این اثر در مصر صد سال پیش، نویسنده آن را مرتد اعلام داشته، از انتشار اطلاعات نهفته در آن پیشگیری کردند. دین‌باوران بنیادگرا در جهان اسلام، امروز به شکلی خرافی‌تر بر همان عقاید پای می‌فشارند، پنداری عقربه‌ی زمان به عقب برگشته و حرکتی معکوس در پیش گرفته است.

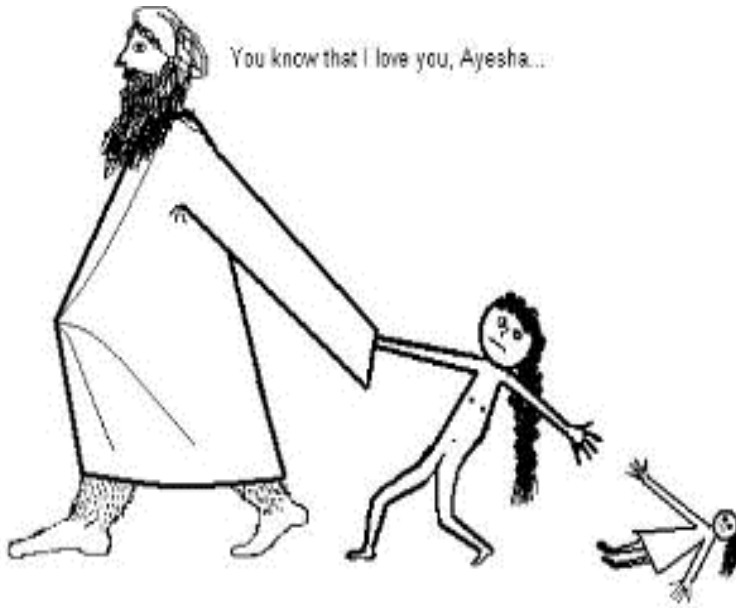
منصور فهمی در این اثر بر این باور است که زن عرب در پیش از اسلام موقعیت بهتری داشت، و محمد نسبت به زن آن ببینش را نداشت که اکنون پیروان او مدعی آن هستند. برای نمونه با یک تفسیر غلط از قرآن، حجاب برای زنان اجباری می‌شود تا آن‌ها خانه‌نشین گردند.

نویسنده با استناد به قرآن و متون کهن به وضعیت زن مسلمان در طول تاریخ می‌پردازد، به این امید که "بر ویرانه‌های نهادهای درهم کوفته‌شده نهادهای دیگری شکل خواهند گرفت ... و زن مسلمان ... رهایی خواهد یافت، ... به استیفای حقوق خویش خواهد پرداخت."

نویسنده محمد را به عنوان یک انسان در گردونه تاریخ می‌تواند تا به دور از هرگونه تقدسی سیمای او باز یابد و رفتار او را تاریخی بسنجد. او بر این نظر است که نبود سلسله مراتب دینی در اسلام، آن‌سان که در کلیسا حاکم است، باعث شده علما و خلفا با توجه به موقعیت خاص احکام اسلامی را تفسیر کنند.

او می‌نویسد، در جهان امروز مطالبات زنان مسلمان "از دیگر گروه‌های ستمدیده اجتماعی بیشتر است. آنان ترس مردان را برمی‌انگیزند تا جایی که مردان ترجیح می‌دهند کل جامعه را در بندگی نگه دارند." در واقع با حضور زن برده در جوامع اسلامی، مردان در ارضای هوس‌های خویش با کنیزان آزاد شدند تا همسران آنان نقش مادری را در خانه بر عهده گیرند. کنیز در جامعه اسلامی در اجتماع حضور داشت، در مشاغل فعال بود، خارج از خانه با مردان در رفت و آمد بود، و چون برده بود و در خدمت مرد، مردان خطری از او متوجه خویش نمی‌دیدند.

نویسنده بر این اعتقاد است که زن در اسلام، گام به گام فرودست‌تر شده است. در طی سالیان از سخن گفتن بازماند و از اندیشیدن فاصله گرفت.



پیش از اسلام با این‌که پلر خانواده رئیس مطلق است، "زن در جنگ شرکت می‌کند"، "به تجارت می‌پردازد"، می‌تواند "با آزادی کامل به مذهبی بگردد که با نظرش مناسب است و هیچ نگرانی از آن ندارد که در امور وجدانی و عقیدتی از شوهرش دنباله‌روی کند." اسلام تمامی این آداب و رسوم را عوض کرد، و بدین وسیله "در انحطاط وضعیت زن نقش ایفا کرد." و او را بر اساس "عدالت خدا" در موقعیتی فرودست قرار داد.

"برای زنان عرب، دست‌کم در برخی مناطق، استفاده از حجاب امری ناشناخته بود. زنان عرب در زمان محمد و در جامعه او به هیچ روی چنین رسم و عادت را نمی‌پذیرفته‌اند ... رسم حجاب به تدریج عمومیت یافت."

نویسنده در فصلی از کتاب به "محمد و زن" می‌پردازد. میل جنسی محمد و همسرگزینی‌های او را از میان اخبار و احادیث استخراج می‌کند تا نتیجه بگیرد که "محمد برای همه قانون می‌گذارد و خویش را مستثنا می‌دارد." برای محمد دشوار بود از زیبارویان چشم بپوشد. برای توجیه رفتار او است که می‌گوید، "عشق افراطی اش به زنان ناشی از تناول مایدهای آسمانی است که جبرئیل به وی عرضه کرده است." برای نمونه، مرد مسلمان در حال روزه باید از فعالیت‌های جنسی دوری کند. پیامبر اما "با نوازش عایشه از بار سنگین روزه طولانی رمضان می‌کاست." و در توجیه آن می‌گفت، "بوسه‌های پیامبر از شهوت عاری است."

"محمد اعتمادی چندان به زن ندارد." عمر به راستی گفته بود، "زنان گلوی او را می‌فشارند." و پیامبر از دست زنان به آنجا می‌رسد که گوید، "زن فتنه‌انگیز است" و "زنهار از زنان." محمد اما در کنار "فتنه زن"، پارسایی او را نیز کشف می‌کند و به آنان حق می‌دهد تا صاحب اختیار "خانه و فرزندان" باشند. به نظر نویسنده حجاب را پیامبر برای زنان خویش مقرر کرده بود و این "حجابی نیست که در کشورهای مسلمان متداول است." علت هم "پیشگیری از هرگونه وسوسه‌های شیطانی" می‌باشد.

فهمی با استناد به تاریخ می‌نویسد که در میان اعراب "بین لباس زنان و مردان چندان فرقی نبود و لباس در پیراهن بلند و یک‌تکه‌ای خلاصه می‌شد که تمامی بدن را در بر می‌گرفت."

فصل پنجم که آخرین فصل کتاب است، به "تاریخچه و خصلت مهریه" می‌پردازد، و این‌که به نظر محمد "مهریه باید بهای ازدواج باقی بماند." به نظر نویسنده، بعدها زن در جوامع اسلامی، در موقعیتی بدتر قرار می‌گیرد، نویسندگانی چون غزالی و دیگران وجود او را به هیچ می‌گیرند و موقعیت او را از آنچه که هست، نیز تنزل می‌دهند.

نویسنده خوشحال است از این‌که دگر بار مسأله زن به بحث روز تبدیل شده و امیدوار است که این احکام متلاشی گردند. در این شکی نیست که "فرجام موفقیت‌آمیز این روز را به زودی شاهد خواهیم بود."

بحث‌های این کتاب با گذشت نزدیک به صد سال از زمان تحریر آن هنوز تازگی دارند و این خود علتی است که چند سال پیش در فرانسه تجدید چاپ شد. تراب حق‌شناس و حبیب ساعی آن را به فارسی برگردانده و انتشارات "اندیشه و پیکار" منتشر کرده است. آشنایی مترجم‌ها به زبان عربی و تاریخ اسلام، خواندن آن را شیواتر کرده است. با خواندن آن می‌توان با مترجم‌ها هم‌نظر بود که: "این کتاب اثری ست پژوهشی که به لحاظ اصولی نه در صدر رد اسلام است و نه در پی تبلیغ آن ... اثری ست تحقیقی و علمی که برغم گذشت یک قرن ... هنوز نکات تازه‌ای در آن می‌توان یافت و از آن آموخت که مهمتر از همه برخوردهای تاریخی با اسلام است." ■

... ادامه از صفحه ۴

موضوع طرح آلت‌رناتیو روشن (نه به صورت يك واژه) بلکه در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی يك ضرورت مبرم است. ضروری تر از همیشه و برای گوش های شنواتر.

شایعاتی هم در بین مردم پراکنده است که بخشی از سپاه در مقابل بخش دیگر عرض اندام کرده و نمی‌خواهد سرکوب گر باشد، یا این که روز ۲۵ بهمن بخشی از سپاه با نیروی انتظامی (که داشته مردم را می‌زده درگیر شده)، و امثالهم از آن جمله اند. اگر در مصر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی باید روی ارتش مانور می‌دادند و آن را برادر ما معرفی می‌کردند تا به قدرت برسند، در اینجا باید سپاه را تطهیر کنند.

از درون رژیم هنوز اخبار روشنی در مورد بازتر شدن شکاف‌ها و تشدید تضادها منتشر نشده است. ظاهراً همه احساس خطر کرده‌اند و بیشتر به هم چسبیده‌اند. سیاست سرکوب خیابانی و همزمان جنگ روانی و دروغ پردازی در رسانه‌ها را تشدید کرده‌اند. این جالب است که در تظاهرات ۲۲ بهمن امسال بخشی از نیروهای رژیم علیه مشایب شعار می‌دادند. بعضی علیه هاشمی و بعضی هم به سود هاشمی.

ولی واقعیت اینست که ادامه ناآرامی‌ها و نیش‌هایی که مردم در شهرهای مختلف به رژیم می‌زنند، تضادها و جدایی‌های واقعی را آشکار (و تشدید) خواهد کرد. تبلیغ مرکزی شان (که خامنه‌ای هم خطش را دیروز داد) این است که مصر و تونس و ... به این خاطر شلوغ شد و حکومت‌هایشان را به سقوط کشاند چون نوکر آمریکا بودند و چون ما نوکر آمریکا نیستیم پس اینجور تظاهرات‌ها در مورد جمهوری اسلامی بی‌اثر است. البته اولین سخنرانی خامنه‌ای در مورد مصر (در نماز جمعه) خیلی گویا بود. می‌خواست اثبات کند که نظام ما دموکراتیک است و با رژیم‌های استبدادی مصر و تونس فرق دارد. حتی گفت که مسئولیت و جایگاه ولی فقیه را هم مردم تعیین می‌کنند و قابل تعویض است رهبر! ■

دوم اسفند ۱۳۸۹

او بر این اعتقاد است که با کشورگشایی‌های اسلام، طرز پوشش در میان زنان مسلمان تغییر شکل داده است. "نقاب" و "برقع" در قرن‌های اول و دوم هجری وارد آداب و رسوم شد و هدف از آن‌ها پوشاندن صورت بوده است."

در فصل سوم کتاب نویسنده به برده‌برداری در اسلام و نقش زن برده در جامعه می‌پردازد. "در جامعه اعراب عهد باستان، مرد می‌توانست هر تعداد زن را که بتواند مخارج زندگی‌شان را بپردازد، دارا باشد. همان‌طور که می‌توانست هر تعداد برده را که پیروزی‌های وی در جنگ نصیب‌اش کرده بود، داشته باشد. برده ملک مطلق اربابش بود که هر کاری می‌خواست با او انجام می‌داد. گاه می‌شد که از بین بردگان برخی را به عنوان زوجه غیررسمی برمی‌گزید." ارباب چه بسا "کنیزان را به فحشا وامی‌داشت." و یا به کار خانه می‌گمارد. اسلام عده زنان را محدود کرد و نسبت به بردگان رفتاری ملایم‌تر نسبت به وضعیت بردگان در روم و یونان در پیش گرفت و حتا توصیه آزادی آنان را به مسلمانان نمود و این‌که با آزاد کردن برده راه بهشت هموار می‌شود. با این همه بردگی در اسلام لغو نشد.

"اگر به جامعه اسلامی در یک دوره معین بنگریم سه ویژگی در آن می‌یابیم: از یک طرف، اسلام مناطق مختلفی را فتح می‌کند که مردمانش متمدن‌تر از خود فاتحان‌اند و از طرف دیگر، فاتحان عرب به بردگان حیثیتی انسانی می‌دهند و از این‌که آنان را از خانواده خویش بدانند و به شجره‌نامه خود پیوند زنند هیچ ابایی ندارند. و سرانجام این‌که اسلام چندمصری و هم‌بالینی با کنیزان را می‌پذیرد و از پیروان خود می‌خواهد که فرزندان هرچه بیشتری داشته باشند. این سه شرط اصلی وقتی با هم ترکیب شدند، موجب گسترش چشمگیر خانواده چندمصر گردید، امری که به نوبه خود باعث بدتر و وخیم‌تر شدن وضعیت زن گردید."

نویسنده بر این باور است که به علت حضور کنیزان در خانواده و انجام کار خانه و بیرون از خانه توسط آنان، همسران در خانه ماندگار می‌شوند و این خود باعث شده که زن محبوس در خانه گردد، چیزی که اندک اندک به سنت تبدیل شده. کنیزان حجاب رعایت نمی‌کردند، در مجالس بزم حاضر می‌شدند، خواننده و رقصنده بودند، در حرمسراها نقش فعالی داشتند.

حضور برده و آزادی مرد در تملک زن باعث شد تا میزان طلاق نیز بالا رود. مردان حاضر نبودند زن نافرمان را در خانه نگه دارند. به آسانی آنان را طلاق گفته، زن دیگری اختیار می‌کردند. نقل است در این که مردانی یافت می‌شدند که تا صد زن در تملک خویش داشتند. این رفتار، حقارت زن و فرودست بودن او را تشدید می‌کرد و موجب تحقیر او می‌شد.

نویسنده در فصل چهارم کتاب به نابرابری زن و مرد از نظر حقوقی می‌پردازد و حقوق متقابل زن و شوهر را مورد بررسی قرار می‌دهد. او عقیده دارد که موقعیت پدرسالاری در میان اعراب آن روز نمی‌توانست چیزی فراتر از این باشد. اسلام این موقعیت را اندکی به نفع زن بهبود بخشید. "محمد که سخنگوی ربوبیت بود، کوشید در برابر سنت‌های کفر و شرک‌آمیز از زن حمایت کند و با این‌که او را با مرد برابر ندانست، برای وی حقوقی قائل شد، هرچند این حقوق، زن را از تحقیر و انحطاط فزاینده‌رهای نبخشید." بر مرد مسلمان فرض است که با زن به مثابه یک کودک رفتار و در واقع او را تربیت کند.

نقش زنان در تولید برنج

م. م. (آینده)

بذر پاشی خزانه: خزانه برنج به قطعه زمینی گفته می شود که در داخل زمین اصلی (شالیزار) یا خارج از آن قرار دارد و محل پرورش نشا تا زمان انتقال به زمین اصلی است. برای بذرپاشی خزانه اندازه جوانه بذور باید یکنواخت باشد و اندازه ریشه چه و ساقه چه آن حدود نیم سانتی متر طول داشته باشد. زنان و مردان در این مرحله از خزانه مراقبت می کنند تا گیاهچه ها آماده انتقال به زمین اصلی بشوند.

نشاکاری برنج: در این مرحله نشاها به زمین اصلی منتقل می شوند. بسته به شرایط و به طور معمول، در حدود یک ماه بعد از بذرپاشی برنج در خزانه، گیاهچه ها آماده برای نشاکاری هستند. در این مرحله گیاهچه ها دارای ۴ تا ۵ برگ هستند. در بیشتر مزارع نشاکاری با دست صورت می گیرد. در نشاکاری زنان گیاهچه ها را در گل فرو می کنند و سپس با انگشتان، اطراف آن را کمی فشار می دهند تا در گل محکم شود. مزیت اصلی نشاکاری آن است که گیاهچه ها رشد خود را زودتر از علف های هرز شروع می کنند و نسبت به کشت مستقیم زودتر تر هستند. نشاهای کنده شده از خزانه را توسط وسیله نقلیه ای (اغلب تیلا و تراکتور) به شالی زار منتقل می کنند. سپس دسته های نشا را در نقاط مختلف زمین پخش می کنند تا نشاگران آسان تر و سریع تر کار خود را انجام دهند. نشا بیشتر توسط زنان انجام می گیرد و یک نفر به عنوان سرکارگر، گروه زنان نشاگر را سرپرستی می کند که اغلب از خود همان گروه است. به طور معمول نشاکاری یک هکتار شالی کاری، به ۲۰ نفر- روز کار (به عبارتی کار ۲۰ نفر در یک روز) نیاز دارد.

داشت- وجین علف های هرز: در میان عملیات مرحله داشت، فعالیت مهم وجین دستی توسط زنان انجام می گیرد. اولین وجین اغلب حدود ۱۰ روز بعد از نشاکاری انجام می گیرد و در صورت نیاز در طول فصل رویش تکرار می شود. به طور معمول وجین هر هکتار شالی زار، به ۱۲ نفر- روز کار نیاز دارد.

برداشت (درو): در امر درو، تمامی افراد خانواده که توان انجام این کار را داشته باشند، شرکت می کنند. چنانچه تعداد افراد متناسب با حجم فعالیت نباشد، کارگرانی برای کمک در درو به کار گرفته می شوند که ممکن است زن و یا مرد باشند. برای برداشت شالی در سطح یک هکتار، به طور متوسط، ۲۰ نفر- روز کار نیاز است. برداشت با کارگر هزینه تولید را بالا می برد اما، افت محصول کاهش می یابد و کیفیت شالی به دست آمده، بهتر است.

عملیات پس از برداشت - عملیات پس از برداشت به این شرح است: ۱- خرمن کوبی ۲- خشک کردن شلتوک ۳- پوست گیری شلتوک ۴- سفید کردن

کشت شالی در مازندران، پیشینه ای دراز و طولانی دارد. سطح کشت شالی در استان مازندران را از حدود ۱۷۵ هزار هکتار تا ۲۳۰ هزار هکتار برآورد کرده اند. هر چه باشد، سطح کشت و مقدار تولید شالی این استان زیاد و شمار زیادی از ساکنان منطقه به طور مستقیم و غیر مستقیم با فعالیت های مربوط به آن ارتباط دارند. تولید برنج وابستگی زیاد و مستقیمی به فعالیت زنان دارد. در این نوشتار به اختصار به نقش زنان در کشت شالی (برنج) در استان مازندران می پردازم. لازم است یادآوری کنم بدیهی است که در چنین فعالیتی که در پهنه ی گسترده ای انجام می شود، شرایط و روش ها با یکدیگر تفاوت هایی داشته باشد.

مرحله سبک و سنگین کردن بذر: به طور معمول در این فعالیت، زنان بیشتر کارها را انجام می دهند. هدف از انجام این کار، جدا کردن بذور سالم و دانه پر از بذور پوک و شکسته و نارس است. بذوری را که قرار است کشت کنند، از انبار خارج نموده و آن را در ظروف آب (به طور معمول تشت های پلاستیکی و یا دیگ های فلزی بزرگ) می ریزند. پس از گذشت مدتی که بذور خیس خوردند، بذور سنگین و دانه پر در پایین ظرف جای می گیرند و بذور پوک، شکسته و نارس در بالا قرار می گیرند. سپس بذور را از ظروف خارج می کنند. اگر سبک و سنگین کردن بذور را توسط محلول آب و نمک (که تخم مرغ تازه در آن شناور شود) انجام داده باشند، پس از جدا سازی بذور، زنان آن ها را به خوبی با آب می شویند تا اثری از نمک بر روی آن ها باقی نماند. سپس برخی بذور را داخل کیسه گونی (کنفی) می ریزند اما تمام فضای کیسه را پر نمی کنند، زیرا افزایش حجم کیسه باعث عدم تهویه مناسب، گرم شدن بیش از حد توده بذور و پاره شدن کیسه خواهد شد. برخی بذور را روی کیسه ی گونی می ریزند و بر روی آن کیسه دیگری قرار می دهند. به طور معمول بذور را پس از شستشو به مدت ۲۴ ساعت در آب خالص قرار می دهند تا بذر از حالت خواب خارج شود. بعد بذور را به وسیله ی سموم، ضدعفونی می کنند.

پس از چند روز (بسته به شرایط متفاوت است)، بذور شروع به جوانه زنی می کنند. مراقبت از بذور در این مقطع (که به عهده زنان است) بسیار مهم است. زیرا نقش تعیین کننده ای در مراحل بعدی دارد. زنان هر روز به بذور سر می زنند و ضمن هوادهی بذور، بر روی آن ها آب می پاشند.

مرحله آماده کردن زمین: به طور معمول، زنان و مردان با هم آماده سازی خزانه را انجام می دهند. اما آماده سازی زمین اصلی یا توسط مردان صورت می گیرد و یا بیشتر فعالیت در آن جا به عهده مردان است و گاه زنان در آماده سازی زمین اصلی کمک می کنند.



خرمن کوبی: پس از درو نوبت خرمن کوبی می رسد که برخی مواقع زنان نیز در این فعالیت شرکت دارند. برای خرمن کوبی به طور معمول از خرمن کوب‌های تیلری، پشت تراکتوری، تراکتور (گرداندن تراکتور) و کمباین غلات، استفاده می شود. یک اقدام مهم که باید پس از برداشت شالی انجام شود، بزرگبری برای کشت سال آینده است. برخی کشاورزان برای بزرگبری، از خرمن کوب استفاده نمی کنند (زیرا معتقدند درصد بذور آسیب دیده زیاد است و برای مصرف بذری مناسب نیست)، بلکه بذرها (دانه ها) را با دست از خوشه ها جدا می کنند که این کار به طور معمول توسط زنان انجام می شود. پس از خرمن کوبی، محصول به صورت شلتوک (برنج با پوسته) می باشد که برای تبدیل آن به برنج (سفید)، شالی کوبی لازم است. در حال حاضر، عملیات خشک کردن، پوست گیری و سفید کردن شلتوک در کارگاه های شالی کوبی انجام می گیرد.

معمول دستمزد کارگر در غرب استان مازندران، بیشتر از شرق استان است.

شیوه جمع آوری کارگر به این صورت است که فردی به عنوان سرکارگر (زن یا مرد) ابتدا با صاحب کار (مالک یا اجاره دار زمین) در مورد تعداد کارگر مورد نیاز و دستمزدها، هماهنگ می کند. سپس به دنبال کارگران می رود و با آن ها برای زمان موعود، قرار می گذارد. صبح روز موعود (ساعت آن به دوری یا نزدیکی شالی زار بستگی دارد) به طور معمول کارگرها در جایی جمع می شوند و سر کارگر با وسیله نقلیه به دنبال آن ها می آید و آن ها را به محل کار می برد. اگر فاصله نزدیک باشد، این وسیله می تواند تراکتور (با تریلی مربوطه که زنان در آن می نشینند) و یا وانت بار باشد. اگر فاصله زیاد باشد، یعنی باید کارگران را از شهری به شهر دیگر برد، به طور معمول از مینی بوس استفاده می کنند.

در قدیم در مازندران، برای انجام عملیات نشا و ...، افراد (اغلب متعلق به همان منطقه) بدون دریافت مزد به کمک یکدیگر می رفتند. به این افراد "کایر" (به معنای کارگر قرضی) و به این کار "کایری" می گفتند. پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و تشدید مشکلات معیشتی و دشواری بی حد و اندازه زندگی، این رسم از میان رفته است. در عین حال، جوانان روستایی بسیاری، کشاورزی را (به دلایل مختلف که شرح آن در این جا نمی گنجد) پی نمی گیرند و جذب فعالیت های دیگری از جمله در بخش های خدمات، صنعت، آموزش و ... می شوند. در نتیجه، با بالا رفتن میانگین سنی بهره برداران در بخش کشاورزی، کمبود نیروی کار بیشتر و نیاز به آوردن کارگر برای انجام عملیات زراعی، بیشتر خود را می نمایند. گاه در میان کارگران شالی زارها، به ویژه در دهه ی اخیر، کارمند و آموزگار و سرایدار و ... هم دیده می شود. از آن جایی که درآمد حاصل از شغل اصلی آن ها، تکافوی هزینه های زندگی را نمی نماید، اینان از چنین موقعیت هایی برای به دست آوردن درآمد استفاده می کنند.

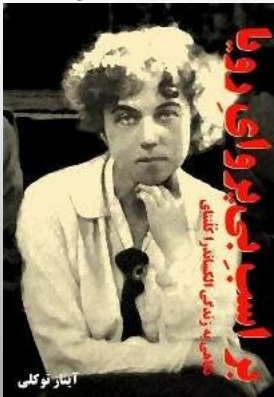
غذای کارگران: به طور معمول در ساعت ۱۰ بامداد، صبحانه صرف می شود که اغلب شامل نان، پنیر، مربا و چای

عوارض و صدمات کار در شالی زار: گرما، نور، رطوبت، سموم کشاورزی، گرد و غبار (اغلب در هنگام درو و خرمن کوبی)، شیوهی کار، قارچ ها، انگل ها و عوامل بیماری زای بیماری های مشترک انسان و حیوان، عوامل زیان آور کار در شالی زار هستند. این عوامل به طور معمول (به ویژه در دراز مدت) به: رماتیسم، دردهای استخوانی، دردهای مفصلی، واریس رگ های پا، شکستگی و پیری زودرس، کاهش ظرفیت جسمانی- روانی، اختلالات عصبی- روانی، سوختگی های سطحی پوست، جوش های گرمایی، ایجاد زخم، پوسته پوسته شدن پوست، خارش پوست، کاهش بینایی، ناراحتی های گوارشی، بیماری های قلبی-عروقی، فشار خون، تنگی نفس و سرطان پوست می انجامد. بروز بیماری های پوستی، استخوانی و مفصلی، قلبی-عروقی، "تب شالی زار" (نوعی بیماری باکتریایی مشترک بین انسان و دام) و "شیستوزوما" (نوعی بیماری انگلی) به ویژه در سالیان اخیر شیوع داشته است. اضافه کنم که خطر بزرگی نیز در مرحله خرمن کوبی وجود دارد و آن احتمال کشیده شدن بدن به درون دستگاه خرمن کوب است. به ویژه زنان چون پوششی مانند روسری بر سر دارند، بیشتر در معرض چنین خطری هستند. چیزی که متأسفانه در مواردی اتفاق افتاده است. یک لحظه غفلت ناخواسته بر اثر خستگی یا ...، جان افرادی را گرفته است.

مسایل کارگری: مبلغ دریافتی توسط کارگران برای یک روز کار، در مناطق مختلف تفاوت هایی دارد اما در سال ۱۳۸۹، برای یک روز کار در شالی زار (نشا، درو، وجین)، به طور متوسط، زنان مبلغ ۱۸ هزار تومان و مردان مبلغ ۲۵ هزار تومان دستمزد دریافت نموده اند. چنانچه شرایط آب و هوایی نامساعد و بارانی باشد، اغلب یک هزار تومان به دستمزد کارگران افزوده می شود.

سرکارگر بابت هر کارگری که به همراه می برد، مبلغ یک هزار تومان از صاحب کار دریافت می کند. سرکارگر در بسیاری اوقات خود نیز کار می کند که در آن صورت مزدی برابر با یک کارگر را دریافت می کند. ناگفته نماند که به طور

بر اسب بی پروای رویا نگاهی به زندگی "الکساندرا کلنتای" آیناز توکلی



نشر فردا

"نشر فردا" اولین وبلاگی است که می‌کوشد در آن تصویری از زنان کمونیست عرضه کند

www.nashre-f.blogfa.com

دو دیدگاه در جنبش زنان ایران

رفرمیسم و انقلاب

فمینیسم، سوسیالیسم و تئوری مارکسیستی:
(مروری بر نظرات حامد شهیدیان)
نویسنده: شهرزاد مجاب



طرح جلد: روشناح

انتشارات پروسه

برای دانلود کتاب به سایت پروسه مراجعه کنید:

<http://process2010.blogspot.com/2011/03/blog-post.html>

است. به هنگام ظهر ناهار می‌خورند که اغلب شامل پلو و خورش هایی مانند بادنجان، قرمه سبزی و مرغ است. به هنگام عصر نیز چای و نان و گاهی هندوانه می‌خورند. تهیه غذا بر عهده صاحب کار (کارفرما) است. در اغلب مزارع، در ساعاتی که گرمای شدید حاکم است، فردی در زمین می‌گردد و به کارگران آب خنک می‌دهد. به این فرد در اصطلاح "سقا" می‌گویند.

زنان و سختی کار شالی زار: کار در شالی زار، سخت و دشوار است. گرما، رطوبت بسیار زیاد استان، شیوه ی کار، حجم بالای کار، ساعات طولانی فعالیت و ... در ایجاد شرایط دشوار کار، تأثیر گذارند. از جمله خوب است بدانیم که در هر هکتار شالی زار (چنانچه تراکم بوته ۲۵x۲۵ باشد یعنی ۲۵ سانتی متر فاصله بین ردیف ها و ۲۵ سانتی متر فاصله بین بوته ها در هر ردیف باشد) متوسط تعداد بوته در حدود یکصد و شصت هزار (۱۶۰۰۰۰) است که این تعداد به وسیله ی ۲۰ نفر نشا می‌شود. در نظر بگیرید که هر نشاگر به طور میانگین چه تعداد بوته را نشا می‌کند و چه قدر باید قامت خود را خم و راست کند و یا در حالت خمیده بماند.

از سویی در سال های پیش از انقلاب ۵۷، زنان در شالی زار آوازهایی می‌خواندند و بدین وسیله، گذشت زمان را کمتر احساس می‌کردند و نیز کمی از خستگی تن را می‌زدودند. با استقرار حکومت ضد انسانی جمهوری اسلامی و تغییر شرایط، این کار به ندرت انجام می‌شود. در حال حاضر، در بسیاری اوقات، صاحب کار در پشت سر زنانی که کار می‌کنند (به عنوان مثال نشا می‌کنند) گام برمی‌دارد و بر چگونگی انجام کار نظارت می‌کند. اگر صاحب کار چنین نکند، برخی اوقات زنان ترانه هایی زمزمه می‌کنند.

نکته دیگر این که پس از استقرار جمهوری اسلامی زنان در شالی‌زار هم با پوشش نسبتاً کامل حضور دارند که این کار باعث بروز مشکلات و بیماری هایی (از جمله پوستی) می‌شود.

فروش برنج: با این که می‌خواستیم در این نوشتار به نقش زنان در تولید برنج بپردازیم، اما اشاره ای بسیار کوتاه به نقش زنان در امر فروش، خالی از فایده نیست. داد و ستد برنج (سفید) تولید شده به طور معمول توسط شالی کوبی ها، مغازه های برنج فروشی و یا در میان افراد انجام می‌گیرد. در عین حال زنان نیز در فروش برنج نقش مهمی دارند. بدین صورت که در بازارهای روز و هفتگی که در شهرها و مناطق مختلف برپا می‌شود، زنان روستایی نسبت به عرضه و فروش برنج که به وسیله ی خود آن ها تولید شده یا توسط کشاورزان دیگر برای فروش به اینان سپرده شده و یا به وسیله زنان فروشنده از سطح روستا (برنج مازاد بر مصرف خانوارهای روستایی تولید کننده) جمع آوری شده است، اقدام می‌کنند.

با توجه به این که مرحله بعد، پاک نمودن و پخت برنج است که به طور عمده توسط زنان انجام می‌گیرد، می‌توان گفت که از آغاز تا پایان چرخه ی تولید، توزیع و آماده نمودن برای مصرف برنج، زنان نقش مهم و غیر قابل انکاری دارند. برآوردهای غیررسمی سهمی بیش از ۶۰ درصد برای مشارکت زنان در فعالیت های تولید برنج قابل است. این در حالی است که زنان مزبور، تمامی فعالیت های "عادی" زندگی خود را نیز در کنار این امور انجام می‌دهند!!!

مذهب،

تبعیض جنسیتی،
دختران دانشجو

سخنرانی "فریبا امیرخیزی" در بیست و یکمین کنفرانس سالانه ی بنیاد پژوهش های زنان ایران - پاریس جولای ۲۰۱۰

وقتی مردم رو قبرم ننویسید کی بودم
ننویسید چی می خواستم

چی می گفتم کی بودم
ننویسید قطعه شعری یا شعاری
ننویسید کی بودم از چه تباری
وقتی سنگسار آخرین نقطه راهه
نمی خوام سنگ روی گورم بذارید
وقتی عشق هم با خودش نفرت رو داره
نمی خوام گل روی گورم بذارید

وقتی مردم رو مزارم بنویسید که زنم
بنویسید تکه کردید همه گوشت و تنم
بنویسید این مجازات شکل گند مذهب
بنویسید این جنایت افتخار امت
وقتی مردم رو مزارم بنویسید که زنم

درد به همه ی شما عزیزان

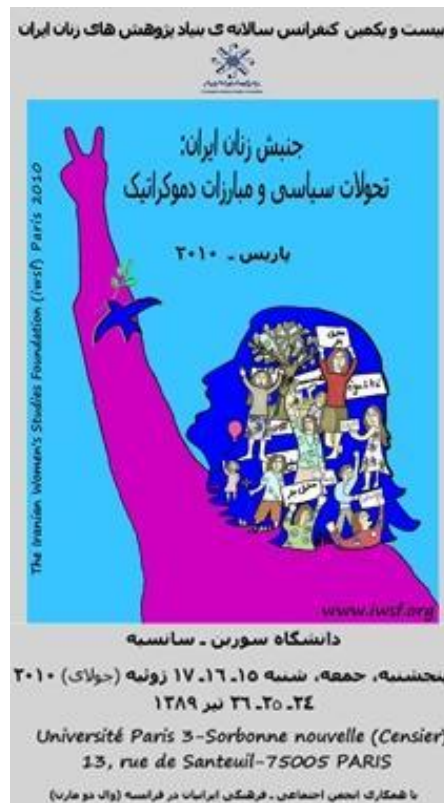
شعر بالا بخشی از ترانه ای است که شمیم شورشی (the rebel Shamim) با صدای دلنشینی به یاد همکلاسی اش "بهناز" که در سال ۲۰۰۰ در زندان اوین سنگسار شد، خوانده و چقدر موجز، زیبا، لبریز از نفرت و به درستی اعلام می کند که سرکوب زن، خشونت علیه زن، ستم بر زن و شیوه عریان و وحشیانه آن، سنگسار شکل گند مذهب» و اگر «امتی» در مقابل این جنایت و این نظام برنخیزد شریک این جنایت است و اینکه سی ساله است که این جنایات تبدیل به افتخار امت هم شده است.

واقعاً با کدام جهان نگرایی در قرن بیست و یک ملتی سکوت کردند تا امروز "بهناز"، "سهیلا قدیری"، "زهرا بنی یعقوب"، "اکرم دختر عزت"، "شیرین علم هولی" به جای نشستن بر صندلی دانشگاه در پس تلخ ترین خاطراتمان در سکوت به خون نشسته باشند؟ با کدام توجیهی امروز "سکینه آشتیانی" و "زینب جلالیان" مرگ شمارشان را در دالان های "عدالت خانه های" اسلامی به تنهایی مرور می کنند؟

من هم مثل شمیم و صدها دختر و زن عاصی ایرانی برای اینکه مسؤلیت شکستن این سکوت را که پشتوانه اش یکی از بی رحم ترین دولت های تاریخ معاصر است، به عهده بگیرم، تصمیم دارم امروز حول مباحث زیر صحبت کنم:

۱ چرا و چگونه حکومت دینی و ورود گسترده دین به روابط و معارف مردم، بزرگترین مانع مقابل پای مقام آزادی و برابری زنان در ایران است؟

۲ چگونه نظریه پردازی های دینی و سکولار بر ماهیت این نظام زن ستیز دینی پرده افکند و دست در دست حکام موجبات تحکیم این نظام پدرسالاری اسلامی را فراهم کردند.



۳ در پایان نگاهی خواهیم کرد بر افق هایی که در پیش روی باید داشته باشیم و برایش نبرد کنیم.

این بحث را با نگاه به تبعیض جنسیتی و سرکوب دختران دانشجو پی می گیرم. دختران دانشجو به عنوان آگاه ترین و رادیکال ترین قشر زنان جامعه در معرض قشرده ای از عریان ترین سرکوب ها بوده و هستند. اینکه رابطه ی مبارزه ی دختران دانشجو با سه دهه مبارزه ی بالنده ی جنبش زنان ایران برای احقاق حقوق و مطالباتشان چیست؟ خود مبحث مهمی است که در جای دیگری باید به آن پرداخت. در این میان علاوه بر تکیه بر تجربه عملی خودم به عنوان یک دختر دانشجو در ایران که هم فعال جنبش دانشجویی بودم و هم فعال جنبش زنان سعی کرده ام، بر پایه ی یک متد علمی به تحلیل نهایی برسم. سعی ام بر این بوده است که مطلب را در حد دانش و توانم ارائه کنم. مسلماً در این مطلب هم کم و کاست و یک جانبه نگری هایی وجود دارد که امیدوارم که به بحث گذاشته شود.

دختران دانشجو و تبعیض جنسیتی

نگاهی کنیم به اخبار دوم تیر ۱۳۸۷، که نشان می دهد دو دختر دانشجوی دانشگاه های سیستان و بلوچستان و دانشگاه آزاد لاهیجان خودکشی کردند. دختر دانشجوی دانشگاه آزاد لاهیجان خود را از طبقه ی چهارم و محل دفتر حراست دانشگاه به پایین پرتاب کرد و جان سپرد و دومی در اثر فشارهای حراست با خوردن قرص خود کشتی کرد.^۱

طبق آمار رئیس حراست کل وزارت علوم از هر ۲۸ مورد خود کشتی دانشجویی در ایران، ۷ مورد مربوط به پسران و ۲۱ مورد مربوط به دختران است. بر اساس آمار اعلام شده از سوی نهادهای دولتی، سالانه ۴۲۰۰ دانشجوی ایرانی خود کشتی می کنند.^۲ که بنابراین حدود ۳۱۵۰ نفرشان دخترند. در کنار این رقم باید به ارقام و موارد دیگری نیز نگریم: رقم بالای انصراف از تحصیل در صورت عبور از سد طرح تفکیک جنسیتی و بومی گزینی؛ جداسازی جنسیتی رشته های تحصیلی و منع تحصیل در رشته های به اصطلاح مردانه؛ جداسازی کلاس های درسی؛ پایین بودن کیفیت آموزشی در رشته ها و واحد های زنانه؛ تعلیق؛ محرومیت از تحصیل؛ کنترل پوشش و تردد دختران دانشجو؛ طرح های رنگارنگ برای مقابله با بدحجابی در غالب تعلیق از تحصیل، توبیخ کتبی و درج در پرونده؛ منع خانواده از تحصیل و ازدواج های ناگهانی و یا اجباری؛ اقدام به تن فروشی برای تهیه ی نیازهای اولیه یا حتی ثانویه که به واسطه ی هنجارهای اجتماعی امتیاز محسوب می شوند و غیره. آمار مربوط به فشارها و باج خواهی های گشت ارشاد؛ خودسوزی؛ خودکشتی؛ بیماری های روانی حاد؛ افسردگی های مزمن؛ پرده دوزی های اجباری؛ ازدواج های اجباری دختران. جوان را هم به این ها اضافه کنید؛ و به موارد فوق باید فشار فرصت طلبی های مردسالارانه و

و مدرن ترین وسایل تبلیغ و ترویج ایدئولوژیک) روابط ستم بر زن را بر اساس **شریعت** از نو قالب بندی و بازسازی کرد. این نه فرهنگ ازلی و ابدی "زن مسلمان" است که احیا شد، بلکه فرهنگ و روابط پدرسالاری اسلامی بود که به پشتوانه سرکوب دولتی مستقر شد. جمهوری اسلامی با صراحت انقیاد زن را در قوانین کُذبندی کرد و برای آن دادگاه ها و نیروهای سرکوبگر اجرایی تخصیص داد.

دین، صرفاً باور به ماوراء الطبیعه نیست؛ و همانطور که در متون اسلامی می بینیم تدوین کننده یک رشته روابط سیاسی و اجتماعی میان انسان هاست؛ دستورالعملی در مورد تقسیم بندی های طبقاتی، جنسیتی و قومی و ... است. آموزه ای است که انسان ها را طبقه بندی کرده و میان آن ها روابط قدرت مشخصی را برقرار می کند. در این میان طبقه بندی زن و مرد و تابع و فرودست کردن زن از اصول تعیین کننده ی آن است. دین به مثابه ایدئولوژی، مشروعیت بخش و توجیه کننده ی این رشته روابط قدرت است. نظام اجتماعی کودبندی شده در ادیان، نظام اجتماعی قرون وسطایی است که با گسست از آن از قرن ۱۵-۱۶ به بعد نظام اجتماعی سرمایه داری برای اولین بار در غرب شکل گرفت. به همین دلیل در دین پدیده ای به نام «حق» یا «برابری» وجود خارجی ندارد. زیرا این ها مقوله هایی هستند که با ظهور روابط اجتماعی و سیاسی جدید در جوامع غرب، پس از به خاک سپردن فئودالیسم، سر بلند کردند.

طبعاً برای جمهوری اسلامی احیای روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشابه دوران شکل گیری اسلام غیرممکن بود و آن کسانی که تحت نام جمهوری اسلامی قدرت را بدست گرفتند نیز چنین قصدی نداشتند. اما تا آن حد که بتوانند به حاکمیت ستمگرانه خود مشروعیت و تقدس بخشند آن را در نظام دولتی ادغام کردند. شاید بتوان گفت اسلامی کردن نظام مردسالاری مهمترین آن ها بود. جمهوری اسلامی، حاکمیت دینی را مدرنیزه نیز کرد. قوانین شریعت اسلامی را با قوانین حکومتی سرمایه داری پیوند زد و در یک قانون اساسی که خود یک مقوله غربی است نظم بخشید.^۶

هر چند روابط اجتماعی سنتی که در مرکز آن تبعیت زن از مرد قرار دارد دارای ریشه های قدیمی تر است اما با استقرار جمهوری اسلامی، تضمین قدرت مرد بر زن ابعاد بیرحمانه تر و شنیع تری به خود گرفت. روابط مردسالارانه همواره بر «پیمان اخوت مردان» که منافع مردسالارانه ی یکدیگر را تضمین می کنند استوار است. اما در جمهوری اسلامی این «پیمان اخوت مردان» صاحب یک پشتوانه ی قانونی، سیاسی، نظامی و فرهنگی دولتی نیز شد. به قول حامد شهیدیان: «زنان ایران تحت سلطه ی برادران و پدران خود زندگی می کنند؛ آن هم نه فقط در عرصه ی اجتماعی بلکه همچنین در عرصه ی قانون.»

در جمهوری اسلامی باورها و رفتارهای سنتی که حداقل در جوامع شهری بر افتاده بود دوباره جانی گرفته و تبدیل به عادت عامه شدند. مردم در ابعاد توده ای قوانین شرعی را در روابط میان خود به کار می گیرند. حتی برخی از ارزش ها و باورهای منسوخ را نیز دوباره بکار گرفته اند. ژانت آفاری در کتاب "سیاست جنسی در ایران معاصر" توضیح می دهد که اگرچه مجازات زنا هزار و چهارصد سال پیش در شرع تعیین شده بود، «اما تنها در دوران جدید و به ویژه در جمهوری اسلامی است که پدیده ای به نام "قتل های ناموسی" رخ می

زن سنیزانه؛ باج خواهی های جنسی و یا تجاوز. مدیران، اساتید و حتی کارمندان مرد؛ و در مواردی دوستان پسرشان یا حتی جمعی از دوستان و یا پسران. همکلاسی را نیز افزود تا عمق ستم و تبعیض جنسیتی بر دختران دانشجو را دریافت.

علاوه بر فجایع بالا امروزه اما باز هم تحت عنوان **اسلامی کردن دانشگاه ها** سرکوب بیشتر دختران دانشجو در دستور کار قرار گرفته است. اگر تا دیروز در صدد افزایش روند تبعیض جنسیتی در دانشگاه ها بودند، امروز بعد از حضور تمام قد دختران و زنان در جنبش. اخیر با طرح و سیاست گذاری انقلاب فرهنگی دوم، رسماً در صدد جلوگیری از ورود دختران به دانشگاه ها هستند. علم الهدی امام جمعه مشهد با اشاره به نیاز انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها می گوید: حجاب و عفت عمومی اصلی برای مدیریت فرهنگ و همچنین مدیریت علمی و فرهنگی است.^۳

آیت الله مصباح یزدی و علی احمدی، وزیر آموزش و پرورش رد پای شیطان را در کتابهای درسی پیدا کرده اند و در دانشگاه علم و صنعت شاهد جداسازی جنسیتی دروس بوده ایم و دانشجویان ملزم به انتخاب علوم پایه بر اساس جنسیت خود شده اند. طرحهایی مثل کوتاه کردن طول مدت تحصیل دختران و جدا سازی کتابهای درسی در حال بررسی است. به گفته ی مشاور وزیر آموزش و پرورش، پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که دختران زودتر می توانند درس شان را بخوانند و لازم نیست که همان مدت زمان تحصیل پسران را صرف کنند، چرا که بالا رفتن مدت تحصیلات شان موجب افزایش سن ازدواج می شود.^۴ و در این راستا امسال طرح همسریابی ویژه دانش آموزان دختر دوره پیش دانشگاهی با ارائه نحوه ی صحیح ازدواج از نظر اسلام تصویب شد.^۵

متأسفانه خود جنبش دانشجویی، به عنوان سیاسی ترین و رادیکال ترین جنبش اجتماعی در ایران، به علت نفوذ فرهنگ، افکار، ارزش ها و رفتارهای مردسالارانه، تا کنون قادر نبوده است پرچم مقاومت علیه این ستم گری اجتماعی گسترده و عمیق را بلند کند و نقش پیشرویی را در کل جامعه بازی کند؛ که این مبحث خود بحث جداگانه و مفصل تری را طلب می کند. پدیده ی تبعیض جنسیتی در دانشگاه ها یک پدیده ی مجرد نیست. تاریخچه آن مصادف است با قدرت گیری یک دولت دینی در ایران که شالوده هایش را با حمله به زنان ریخت. یک خط مستقیم فرمان حجاب اجباری خمینی را به تبعیض جنسیتی در دانشگاه ها متصل می کند. تمام مظاهر تبعیض جنسیتی در دانشگاه ها از حجاب اجباری گرفته تا باج خواهی جنسی و جداسازی جنسیتی و ... **نماد روابط قدرت** است؛ و منبع عمده ی تولید و تحکیم این روابط قدرت دستگاه حکومتی است.

پیش از قدرت گیری جمهوری اسلامی نیز جامعه ی ما در تار عنکبوت دین گرفتار بود و تبعیض جنسیتی در اشکالی دیگری به حیات خود ادامه می داد. اما با رشد سرمایه داری و مهم تر از آن ظهور انقلاب های سوسیالیستی قرن بیستم که تمام جهان را تحت تأثیر قرار داده بود و موج مبارزات فمینیستی، روابط سنتی تبعیض جنسیتی و افکار کهنه در مورد زن ضربات محکمی خورده بود به گونه ای که در دهه ی چهل و پنجاه (دهه ی شصت و هفتاد میلادی) قدرت گیری حکومت شریعت و بازگشت اسارت دینی زنان غیر قابل تصور بود. جمهوری اسلامی، با استفاده ی همه جانبه از اهرم های **قدرت دولتی** (از سرکوب قانونی و نظامی تا استفاده از نظام آموزشی

اعمال ستم گرانه مانند ناقص سازی جنسی دختران را به عنوان اشکالی از ستم بر زن نقد می کردند، شونیسیت خواندند. اما در واقعیت، نسبیت گرایان فرهنگی با عزیمت از فرضیات خیالی خود گفتمانی را تحمیل کردند که در تضاد با واقعیت های سخت و خون بار جامعه ی ما بود: واقعیت روابط قدرتی که ما زنان به حد کافی در سی سال گذشته آن را در خانه، خیابان، زندان، گودال های سنگسار و حلقه های دار تجربه کردیم؛ و حجاب به طرز انکار ناپذیری نماد فشرده ی همه این ها بود.

اینان با تحمیل گفتمان «اصالت فرهنگی» و «فرهنگ بومی» و از این قبیل مانع از آن شدند که محتوای ستم گرانه ی حجاب و دیگر مظاهر شریعت اسلامی به بحث گزارده شود. آنان به ارتجاعی ترین نظامی که زنان ایران در تاریخ معاصر تجربه کرده اند، مشروعیت فرهنگی دادند. آنان به زنان حکومت اسلامی نیز آموختند که پدرسالاری اسلامی را با استفاده از نظریه های «اصالت فرهنگی» باز تعریف کنند. حتا نمایندگان دولت جمهوری اسلامی نیز در محافل بین المللی از اینگونه استدلال ها برای توجیه و تشریح زن ستیزی اسلامی خود بهره بردند. فمینیست های اسلامی یاد گرفتند که اسلام و فمینیسم را بر حسب «فرهنگ بومی» و «اصالت بومی» باز تعریف و تفسیر کنند و مدعی شوند که قرآن در واقع متنی در دفاع از حقوق زنان است. بازخوانی مدرن دینی گری که از زمان پهلوی توسط امثال بازرگان و شریعتی و مطهری آغاز شده بود تبدیل به زرادخانه ی جمهوری اسلامی در ارائه ی کالاهای منسوخ و پوسیده اش شد. اما تئوری نسبت گرایی فرهنگی و مروجین ایرانی آن خدمات ویژه ای در زمینه ی وارونه نمایاندن واقعیت های اجتماعی و مشروعیت بخشیدن به پدرسالاری دینی بازی کردند.

اینان به جای شکافتن منطق نظام سیاسی جدید در ایران، در مورد **منطقی** بودن آن تئوری بافی کردند. به جای آنکه به فهم واقعیت آنچه هست پردازند، در مورد اینکه آن را چگونه باید فهمید نسخه پیچیدند.

ضدیت آنان با مبارزه ی واقعی علیه جمهوری اسلامی امروز نیز به قوت خود باقی است. نصایح مسالمت جویی و خشونت پرهیزی آنان چیزی نیست جز بیان رمزدار **فنا تیسم**، **عقب ماندگی فکری** و نیات حسنه ی فریبکارانه که ماهیانشان را علی رغم این که چه نقابی بر چهره کشیده باشند به شکل عریان و انکارناپذیر آشکار می کند.

فوکو:

در اینجا لازم می بینم به نقشی که فیلسوف فرانسوی "میشل فوکو" در این وارونه نمایی داشت نیز اشاره ای کوتاه کنم. زیرا خویشاوندی نزدیکی میان فوکو و نظریه پردازان نسبیت فرهنگی یا اصالت فرهنگی وجود دارد.

هم زمان با تحولات سیاسی که منجر به قدرت گیری حکومت اسلامی در ایران شد، فوکو با شور و شوق به دفاع از حکومت اسلامی در ایران پرداخت و آن را آغاز عصر نوین پیوند "سیاست" با "معنویت" خواند. حمایت فوکو از جمهوری اسلامی در زمانی انتشار بین المللی یافت که زنان در خیابان های ایران با حزب الهی های خون به چشم آمده که فریاد می زدند یا "روسری یا توسری!" روبرو بودند. فوکو سرمست از عقد و ازدواج دوباره دین و دولت، چشم بر زندان، اعدام و شکنجه و ... در جمهوری اسلامی بست. فوکو فیلسوفی که

دهد. گزارش های اندکی درباره اعمال مجازات زنا به دست حکومت های قدیم در دست هست؛ اما در جمهوری اسلامی حکومت به استناد شریعت خود را موظف می بیند هرکس را که از هنجار حقوقی رفتار جنسی تخطی کند، مجازات نماید. پیش از آن نه در ایران، که حتی در سراسر خاورمیانه، تصور اینکه دولت، زنی از میان طبقه متوسط شهری را به جرم زنا به دادگاه ببرد و برخلاف خواست خانواده اش او را محاکمه کند و سپس به سنگسار بسپارد، بسیار دشوار و دور از واقع می نمود.^۷

البته جمهوری اسلامی برای تثبیت و توجیه قوانین زن ستیزانه اش فقط به مقوله های دینی اکتفا نکرد بلکه بطور گسترده از مقوله هایی مانند **فرهنگ ملی**، **مقاومت در مقابل امپریالیسم و بیگانگی**، **امنیت ملی و اخلاق** و ... نیز استفاده کرده است و بطور علنی و سیستماتیک رفتار و اخلاق زن را با مسأله اقتدار ملی پیوند زده است. مثلاً فرمان حجاب اجباری خمینی زن. ایده آل اسلامی را به عنوان حافظ غرور ملی معرفی می کند. (تأکیدات از من است)^۸

نظریه پردازی های غیر دینی در توجیه جمهوری اسلامی

این تنها زهرا رهنورد نبود که برای مشروعیت دادن به موهبت اسلام رهایی بخش، در وصف زیبایی حجاب نوشت.^۹ نظریه پردازان غیر دینی یا به اصطلاح سکولار هم بودند که به شکل امروزی این ستم دیدگی را توجیه کرده اند.

ظهور حکومت مذهبی در ایران، پدیده ی جدیدی در قرن بیستم بود که عده ی زیادی تلاش کردند آن را بفهمند و تحلیل کنند که چرا در ایران چنین اتفاقی رخ داده است. در این میان باید از محققین زن ایرانی که در دوره های متفاوت از کشور خارج شده و به فعالیت در دنیای آکادمیک غرب پرداختند نام برد که اغلب روایتی راست و محافظه کارانه ارائه دادند. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با توجه به چرخش به راست که در افکار عمومی بین المللی در رابطه با انقلاب اجتماعی و کمونیسم رخ داده بود، اینان نیز تحت تأثیر چنین فضایی به سوی نظریه های «اصالت فرهنگی» رفتند که در مورد ایران فرهنگ اسلامی را به عنوان فرهنگ اصیل و بومی برگزیدند تا از دریچه ی آن رخدادهای ایران را توضیح دهد.

نسبی گرایی فرهنگی بر آن است که هر فرهنگی، پاسخ هایی بومی برای مشکلات جامعه ی خود دارد که باید تنها در محدوده ی همان فرهنگ مورد ارزیابی قرار گیرد. به این ترتیب، نسبی گرایی فرهنگی ما را در موقعیت دشواری قرار می دهد. از سویی، ما را قوم مداری دور می کند و از سویی دیگر، بهانه ای می شود برای تداوم سامانه های ستمگر.^{۱۰} واقعیت این است که تأکید آنان در برشماری تفاوت ها به خودی خود ارزشی ندارد و تنها بیان کننده ی یک جنبه است و «شبهت و توانایی ما برای برقراری ارتباط، جنبه ی دیگر آن. وقتی شبهت های ما زیر سایه ی تفاوت ها محو شود، در برابر نابرابری اجتماعی خلع سلاح شده ایم.»^{۱۱}

نسبیت گرایی فرهنگی برای زن ایرانی **هویت اسلامی** ساخت. حجاب را نه نماد ستم بلکه نماد ضدیت با کلونیالیسم و امپریالیسم معنی کرد و با تنزل آن به سطح «واقعیت های فرهنگی» یعنی با چشم پوشی از روابط قدرت حاکم بر این واقعیت ما را در برابر آن خلع سلاح کرد. نظریه پردازان نسبت فرهنگی، فمینیست های غرب را که حجاب و دیگر

ادغام دین و دولت از ارتجاعی ترین و پوسیده ترین شاخص های سازمان اجتماعی حاکم است که باید بیش از یک قرن پیش از گرده جامعه ی ما برداشته می شد. اما در جمهوری اسلامی ایران به بهای بردگی زن به کل جامعه تحمیل شد. بردگی زن، جزو سلسله اعصاب جمهوری اسلامی است. هرگونه تغییر جدی در این زمینه انسجام و هویت نظامش را به زیر سؤال می کشد. آزادی و برابری زنان با سرنگونی این دولت گره خورده است. به همین دلیل رهبران «اصلاح طلب» جریان سبز قوانین و باورهای زن ستیزانه ی ارتجاعی جمهوری اسلامی را (از حجاب اجباری تا قوانین شریعت که قانون اساسی و قوانین جزایی اسلامی طبق آن نوشته شده اند) تحطی ناپذیر می دانند. ده ها هزار زن جسورانه در خیابان ها جنگیدند و حتی نپرسیدند که در این جنبش "حق من کو؟!"، "آزادی مرا چه کسی دزدید؟!". رهبران و فکرسازان سبز، در سکوت معنا دارشان دست اخوت به برادران خونی شان دادند تا یک بار دیگر حقوق زنان را قربانی پیمان حفظ جمهوری اسلامی کنند.

در این میان جنبش دانشجویی که به واسطه ی حضور دختران دانشجو می تواند محل تلاقی چاشنی و باروت جنبش دانشجویی و جنبش زنان باشد؛ و می تواند نقش مهمی در به راه انداختن و تقویت موجی نوین و راهی نوین بازی کند: موجی که آزادی و برابری زن بر سرلوحه اش نوشته شده و برای آن می جنگد و هر جنبش و شخصیت و برنامه ای را با آن محک می زند. همان طور که اولین حمله ی جمهوری اسلامی برای تحکیم خود با حمله به زنان آغاز شد و مبارزه گسترده ی زنان، به لطف حضور زنانی آگاه و بی توهم نسبت به مراحل آیات عظام، توانست معادله ی سرکوب را برهم بزند؛ امروز هم شورش و طغیان این بخش جوان، زنده و عاصی است که می تواند با اتکا به دانش، آگاهی و افق رهایی معادله ی بقا و ژیم متزلزل اسلامی را بر هم بزند.

در مرحله ی کنونی، رهایی زنان در شعار کلی آزادی و برابری تبلور یافته است که به معنای **سرنگونی جمهوری اسلامی، جدایی دین از دولت و کسب برابری حقوقی و حقیقی** در نظام اجتماعی آینده است. اما این تنها، گشودن باب اول و پیش درآمد راه رهایی زنان است. سرچشمه ی ستم بر زن، نظامی است که کلیه ی مصائب دیگر را برای بشریت تولید می کند. امروز که شکست انقلاب های کمونیستی قرن بیستم موج ضدکمونیسم را به دنبال آورده و هم زمان با رشد بنیادگرایی اسلامی، سرمایه داری لیبرال و نئوکنسرواتیو در غرب هرچه بیشتر به یکه تازی پرداخته است؛ امروز که جنگ های استعماری، کشتارهای دینی، نژادی، قومی، ملی، قبیله ای، بیماری، قحطی، از بین رفتن محیط زیست و طبیعت و ... سوخت ادامه حیات سرمایه داری را فراهم می کنند و هژمونی نظرات پست مدرنیستی، پسا ساختارگرایی، نسبیست گرایی فرهنگی و سیاست هویت این وضعیت را توجیه و تقدیس می کنند و در شرایطی که سرمایه داری و پدرسالاری شبکه ای جهانی را خون رسانی می کنند و هر روز فاجعه ای جدید در گوشه ای از دنیا ناکارآمدی و پوشالی بودن این سیستم را با تمام قوا فریاد می کند؛ نباید هراس به دل راه داد که به واسطه ی خواست مبارزه ی انترناسیونالیستی، فمینیستی و یا کمونیستی متهم به توتالیتریست یا خشونت طلب و یا دکماتیست به تاریخ سپرده شویم. هنوز هم پاسخ این فجایع جهانی ژوایت بزرگ "انقلاب کمونیستی است. امروز که در عمل بی پایه گی ایده

هنوز در نظریاتش پیرامون زندان، مجازات و نحوه ی ارزیابی آن در جامعه و ... هنوز حقایق نهفته است. کسی که در صف پست مدرنیست ها ایستاده و قبل از بسیاری از کمونیست ها می گوید: «صدای عصر روشنگری، صدایی مردانه است.»^{۱۱} به راحتی چشم بر عقب گرد وضعیت زنان در ایران می بندد؟! هنوز عده ای معتقدند مواضع فوکو در قبال ایران ربطی به نظریه های او نداشت. اما آیا واقعاً اینطور است؟ آیا جز این است که ایده ها یا برای **توجیه** اند یا **تغییر**؟ آیا تجربه ی ایران ثابت نکرد که تلاش های فوکو یا نسبت گرایان فرهنگی یا پست مدرنیست ها در جایگزین کردن تئوریهای انقلاب اجتماعی مارکسیستی با گمانه زنی های فرهنگی و فلسفی صرفاً پوششی است برای نپدیدن فاجعه ها؟

برخلاف نظریه ی فوکو بنیادگرایی اسلامی بدیلی در مقابل نظام سرد و بیرحم سرمایه داری جهانی یا امپریالیسم نبوده است. بلکه خود از دل آن بیرون آمده و این دو نظام در یک رابطه ی پیچیده، عجیب و عمیق به یکدیگر انرژی و توان و مشروعیت داده اند. هر دوی این ها دو نظام به لحاظ تاریخی منسوخ را نمایندگی می کنند که منبع تولید و بازتولید شکاف های اقتصادی و اجتماعی و نابودی تدریجی اکثریت مردم جهان در چنبره روابطی هستند که دوران شان تمام شده است.

ولی امروز ما به دنبال اشتباه یک فیلسوف و یا مقصر نیستیم، مهم این است که به قدرت نظریه در توجیه ستم گری های اجتماعی یا در واژگون کردن آن ها پی ببریم. اگر نظریه منطبق بر آنچه هست و تبیین آن نباشد، جدا از نیت نظریه پرداز به تحکیم وضع موجود می انجامد؛ و هرگز به تصویر مترقی از آنچه باید باشد رهنمون نمی شود.

قدرت گیری جمهوری اسلامی تقصیر پست مدرن ها نبود؛ اما نظریه های آنان این جنایت خون بار را که زنان ما قربانیان درجه اولش بودند مشروعیت بخشید. زنانی که هیچ روزنه ای برای فریاد زدن نداشتند.

مقاومت

مقاومت زنان در مقابل نظام سرکوبگر اسلامی از اسفند ۱۳۵۷ هنگامی که در یک خیزش ۵ روزه فریاد زدند "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!" آغاز شد. این مقاومت در اشکال گوناگون به پیش رفت و می رود. رژیم با همه ی تلاشش هرگز نتوانست آپارتاید جنسی را در دانشگاه ها برقرار کند. شهزاد مجاب در یکی از تحقیقات اولیه اش که در نشریه ی "نیمه ی دیگر" منتشر شد بدرستی این روند را در عرصه آموزش عالی پیش بینی می کند. برخلاف آنچه نظریه پردازان نسبیست فرهنگی و زنان اسلامی به اصطلاح فمینیست مدعی اند، شمار حیرت انگیز ورود دختران به آموزش عالی نه از موهبات اعطایی نظام اسلامی به زنان بلکه نتیجه و امتداد روند شگفت انگیز مقاومت آنان بوده است.

نقطه ی اوج مقاومت سی ساله ی زنان در خیزش سال گذشته به نمایش در آمد. حضور زنان در جنبش ۹ ماهه، به خصوص رادیکالیسمی که دختران جوان به درون این جنبش آوردند چشم دوست و دشمن را خیره کرد. مقاومت بی وقفه زنان در مقابل این نظام اسلامی نشانه ی حقایق عمیقی در مورد جامعه ی ما و راه رهایی آن است. تخاصم نظام اسلامی و زنان نقطه ی تلاقی اغلب تضادهای اجتماعی جامعه ماست.

نسبت گرایی فرهنگی استوار است. در واقع خود حجاب را به عنوان «فرهنگ» تعریف می‌کند. رهنورد مقدمه ی کتاب را تخصیص به تشریح این حکم ارتجاعی عهد باستان داده است که خدا به زن و مرد نقش های اجتماعی و بیولوژیک متفاوتی داده است و هدف از حجاب خطاب قرار دادن این نقش هاست. زیرا حجاب مانع از آن می‌شود که جاذبه ی جنسی بی جا در معرض دیدگاه ها قرار گیرد و فشار آمدن بر «ضعف» مردان را محدود می‌کند. او جاذبه جنسی کنترل نشده را منبع مرض های اجتماعی غرب می‌داند و رهنمودهای اسلامی در مورد حجاب را کلید بهبود بحران هایی می‌داند که بالاچار از «فعالیت جنسی آزاد و نامحدود» ناشی می‌شود.

رهنورد در نوشته هایش روشن می‌کند که علیرغم اینکه مخالف روش های خشونت بار گشت های ارشاد است اما با تحمیل حجاب اجباری مخالف نیست. درک او از برابری محدود به محدودیت های قانونی در عرصه هایی مانند استخدام و سیاست است. اما او حامی بی چون و چرای قرآن است.

رهنورد و امثال وی رفع تبعیض از زنان را منوط به «مشارکت» می‌دانند. مشارکت در نظامی که زنجیرهای دست و پای زنان را در هر گام محکمتر می‌کند. به قول حامد شهیدیان «در یک نظام پاتریارکی اجتماعی، مشارکت اجتماعی زنان نیز افزایش می‌یابد». ستم جنسیتی در نتیجه مشارکت زنان در آن نظام کم نمی‌شود بلکه از عرصه خصوصی به عمومی تعمیم یافته و نهادینه تر از همیشه می‌شود.

از این نوع مدافعین آزادی زنان می‌توان دید هر زنی به صرف زن بودن ضد پاتریارکی نیست. بلکه آنان به همان اندازه مردان و به طرق گوناگون قادرند نظام پاتریارکی را محکم کنند. آنان درک و شناخت زنان از میدان گسترده و متنوع ستم بر زن و سلطه مرد بر زن محدود به این یا آن جنبه می‌کنند. و مهمتر از همه اینکه نقش حکومت دینی را در لگد مال شدن ابتدائی ترین حقوق زنان و تحکیم نظام پاتریارکی را برسمیت نمی‌شناسند.

سخنرانی: آسو تهرانی، «بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم»، کنفرانس «زنان: مقاومت و هنر»، دانشگاه تورنتو - کانادا، با حمایت بنیاد شهیدیان و سرپرستی شهرزاد مجاب

۱۰ - حامد شهیدیان، «نسبی گرایی فرهنگی و ستم جنسی: چالش یا کرنش در برابر ستم؟»

۱۱ - همان منبع

۱۲ - بارید کیوان، «ایده های پراکنده درباره ی پست مدرنیسم (۵) آیا از پست مدرنیست ها می‌توان آموخت؟»، نشریه ی دانشجویی بذر شماره ی بیستم و هشتم، ص ۱۸

۱۳ - شهرزاد مجاب، «فمینیسم، سوسیالیسم و تئوری مارکسیستی: مروری بر نظرات حامد شهیدیان»، هفدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران، مونترال - کانادا، موضوع آن: «فمینیسم سکولار: انقلاب مشروطه، شرایط و چالش های کنونی»

۱۴ - حامد شهیدیان، «چشم اندازهایی فرهنگی جنبش زنان ایران، زن ایرانی در آستانه ی سال ۲۰۰۰»، دهمین کنفرانس بین المللی بنیاد پژوهش های زنان ایران، مونترال، کانادا، ۱۹۹۹، ص ۲۵۵

های توجیه گر اثبات شده باز هم باید به آموزه های مارکسیسم بازگردیم و با روش خود مارکس و با تجزیه و تحلیل و تقطیر یک قرن و نیم تجربه ی شکست و پیروزی، مثبت و منفی این تئوری رهایی بخش را کامل تر و درست تر کنیم و با یاری آن دورنمای جامعه ی رهایی بخش آینده را که در آن کسی زن یا مرد، بالا دست یا فرودست نیست، را روشن و بی اشتباه ترسیم کنیم. به قول شهرزاد مجاب: «امروزه مشکل اصلی جنبش کمونیستی بی خبری از تئوری فمینیستی نیست، هر چند بی اطلاعی از تئوری فمینیستی و حتی مقاومت در برابر آن یکی از مشخصه های این جنبش است. اما به نظر من درک نادرست از تئوری فمینیستی بیش از هر چیز ناشی از عدم درک درست از مارکسیسم است.»^{۱۳} برای این که مبارزتمان در میانه ی راه متوقف نشود یا به بن بست نرسد باید همواره به افقی که رهایی کامل را به بار خواهد آورد، چشم دوخت. به قول حامد شهیدیان: «هر چشم اندازی ترسیم کردن دنیایی است که وجود ندارد، اما می‌تواند به وجود بیاید.»^{۱۴}

منابع:

۱ - خودکشی دو دانشجو در حراست دانشگاه های لاهیجان و سیستان و بلوچستان

http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=50998

۲ - همان منبع

۳ - علم الهدی: نیازمند انقلاب فرهنگی دوم برای چینش نیروی علمی در دانشگاه ها هستیم، پانزدهم خرداد ۱۳۸۹ برابر با پنجم ژوئن ۲۰۱۰

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=17673>

۴ - نهادینه کردن جدا سازی جنسیتی در دولت نهم، ترانه بنی یعقوب، تاریخ انتشار مقاله ۱۱/۰۳/۲۰۰۹

http://www.rfi.fr/actufa/articles/111/article_5657.asp

۵ - فارس: رئیس سازمان آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: طرح انتخاب همسرایی ویژه دانش آموزان دختر دوره پیش دانشگاهی با ارائه نحوه صحیح ازدواج از نظر اسلام تصویب شد.

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=18857>

۶ - حامد شهیدیان، ۲۰۰۲، آسو تهرانی، «بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم»، کنفرانس «زنان: مقاومت و هنر»، دانشگاه تورنتو - کانادا، با حمایت بنیاد شهیدیان و سرپرستی شهرزاد مجاب

۷ - «سیاست جنسی در ایران معاصر» نوشته ژانت آفاری، چاپ انتشارات دانشگاه کمبریج (نقل شده از مقاله ی «کاربرد مدرن لذت در ایران» - مهدی خلجی)

Afary, Janet, Sexual Politics in Modern Iran, Cambridge University Press, ۲۰۰۹

۸ - «فرمان حجاب اجباری خمینی در سال ۵۷ صحبت از غرور ملی و زن ایده آل ایرانی بعنوان نماد آن می‌کند. جمهوری اسلامی رفتار و اخلاق زنان بطور عمد، بطور علنی و سیستماتیک با مسئله اقتدار ملی پیوند زده است و از آن برای دنبال کردن اهداف سیاسی اش استفاده کرده است.»

سخنرانی: آسو تهرانی، «بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم»، کنفرانس «زنان: مقاومت و هنر»، دانشگاه تورنتو - کانادا، با حمایت بنیاد شهیدیان و سرپرستی شهرزاد مجاب

۹ - زهرا رهنورد که امروزه در یک تلاش عمیقاً عوامفریبانه و دروغین خود را مدافع آزادی و برابری زنان ایرانی معرفی می‌کند، در سال ۱۳۶۵ در کتاب «زیبایی حجاب و حجاب زیبایی» نه تنها از حجاب بلکه از حجاب اجباری در ایران دفاع می‌کند و برای آن توجیهات فرصت طلبانه ردیف می‌کند. استدلال او به طور کلی بر

طنز - برگرفته از سایت روشنگری



مقالات برگزیده

نشریه دانشجویی بذر

در مورد زنان

◀ جنبش دانشجویی و مسأله زنان - بذر شماره ۸

◀ من همدست کمون هستم!

لونیز میشل از رهبران کمون پاریس

زنان آتش افروز! - بذر شماره ۱۳

◀ جنبش دانشجویی و "کمپین جمع آوری یک میلیون

امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز"

پرسش ها و گرایشات - بذر شماره ۱۵

◀ از زندگی تا تاریخ، نقد فیلم پرسپولیس -

بذر شماره ۲۰

◀ شکوفایی مسأله زن در بطن جنبش دانشجویی -

بذر شماره ۲۵

◀ درس های مبارزه دانشگاه زنجان - بذر شماره ۲۸

◀ دو ویژه نامه ۸ مارس:

نشریه ی بذر شماره ۳۴ و بذر شماره ۴۷



بابا آب داد
بابا نان داد
بابا فقط آب داد و نان داد، مامان عشق داد
بابا گول شیطان را خورد و شناسنامه اش چند بار پر شد.
پر شد، خالی شد
خالی نشد. خط خورد. زن ها خط خوردند، مادرها خط خوردند
دخترها زن شدند، زن ها مادر شدند و خط خوردند
و بابا چون حق دارد، آب می دهد. نان می دهد.
مامان، زوجه
مامان، ضعیفه
مامان، عقیفه
مامان غذا پخت، بابا غذا خورد. مامان لباس را اتو کرد، بابا
لباس را پوشید و رفت بیرون ... مامان ظرف شست، بابا
روزنامه خواند.
بابا روزنامه خواند و اخبار دنیا را فهمید ولی نفهمید مامان غم
دارد
بابا اخم کرد. بابا فحش داد. آخر بابا ناموس دارد. پشت سر
ناموسش حرف بود.
مامان، کار
مامان، پیکار
مامان، تکرار. مامان، بیدار. مامان، دار، سنگ مامان، شهلا.
مامان، دلارام. مامان، افسانه، لیلا
بابا نان می دهد و فوتیال خیلی دوست دارد
بابا رونالدو را از مامان بیشتر دوست دارد
بابا می خوابد، مامان می خوابد. مامان می زاید. مامان با درد
می زاید. مامان شیر می دهد، بزرگ می کند، حقیر می شود،
پیر می شود
بابا زن گرفت. صیغه بابا برای مامان طلا گرفت. مامان بغض
کرد
مامان رفت. صیغه یعنی رفتم، رفتی، رفت ... مامان برگشت
کسی با بابا کار ندارد. بابا حق دارد. حتی اگر شب ها هم نیاید
ولی مامان باید با آبرو باشد
آبرو یعنی مامان ساکت باشد. من ساکت باشم. زن ساکت باشد و
مرد آب بدهد، نان بدهد
بابا "پرسپولیس" را دوست دارد
بابا "انجلینا جولی" را دوست دارد
مامان، کار
مامان، پیکار
مامان، سرشار از پیکار
مامان، زندان، بیمار، تب دار
بابا خانه دارد، ماشین دارد، ارث دارد، غرور دارد، زور دارد
مامان روسری دارد ولی دیگر هیچ چیز ندارد. مامان فقط حق
مهریه دارد، حق نفقه دارد، حق آزادی دارد. پس باید ساکت
بماند حتی اگر مهریه، نفقه و آزادی ندارد.
بابا کله پاچه را از زن های زیر پل هم بیشتر دوست دارد
مامان خدا را دوست دارد ولی نمی دانم آیا خدا هم او را دوست
دارد؟ پس چرا مامان تب دارد؟! بابا نمی بیند
نمی بیند که مامان غم دارد، درد دارد
باباهای این جا هیچ وقت نمی بینند
بابا فقط آب می دهد، نان می دهد و می رود و ما هر روز،
باید خدا را شکر کنیم ... روزی هزار بار